

فریزر وسخت سر

فریزر سفرنامه نویسنده انگلیسی که در زمستان سال ۱۸۳۳-۴ میلادی از سخت سر بازدید به عمل آورده بود، می نویسد: «صبح روز چهارم از سخت سر که نقطه ای زیبا و پرتگاهی است کنار آب گذشتیم و در آنجا رشته عظیمی از کوهها پایان می گیرد و مرز میان مازندران و گیلان آغاز می شود و بدین گونه من شهرستان نخست^۱ را ترك گفتم. از آنچه در توصیف آن گفتم ممکن است کسی مستعد این تصور باشد که مردم آن سامان باید بدبخت و بیچاره و خرد و کوتاه ورنجور و بیمار باشند با پیکرهائی ضعیف و قدرت جسمی و روحی اندک. اما این امر با حقیقت اختلاف دارد. چرده مازندرانیهائی که در ماههای گرم پائین تر از کوهها به سر می برند بی شک زردتر و رنگ پریده تر از مردم ایران علیا است اما خود مردم به طور کلی و به نحوی جالب نظر، درشت اندام و خوش ترکیب اند، با چهره هائی بیش از حد عادی زیبا»^۲.

أبت وسخت سر

أبت ضمن بازدید که در سال ۱۲۵۹ هـ. ق از سخت سر به عمل آورده بود چنین می نویسد: «رودخانه میان ده که سفید تمیش نیز خوانده می شود بخش رانکوه و تنکابن را از یکدیگر جدا می کند.

تنکابن جزء خاک مازندران است ولی معمولاً حکمران آن از تهران تعیین می شود. حاکم فعلی حبیب الله - پسر ولی خان - است که سرکرده قشونی بود که در

۱. ظاهراً منظور فریزر از نخستین شهرستان همان «سخت سر» است.

۲. سفرنامه فریزر، ص ۵۶۲.

تسخیر هرات نزدیک شهر کشته شد.

در فاصله کمی از سفید تمیش به سورخان رود رسیدیم که بیست و پنج قدم پهنای آن بود. در ۲۳ میلی مقابل روی ما ارتفاعی بود که سخت سر خوانده می شد و کوهی جنگلی است. در ۲۴ میلی آرشه رود بود^۱ و در ۲۶ میلی ترك رود بود که بستری سنگی داشت. در ۲۶ میلی به دهکده سکم رود رسیدیم^۲ که نزدیک ساحل بود. ما باید به آب گرم می رفتیم که بالاتر از مسیر ما بود. از آب گرم دوباره به ساحل آمدیم و از آب سلم رود گذشتیم در حدود دو میل از این محل به رود کوچکی رسیدیم و در سه میل فاصله از رود سید محله گذشتیم و در شش میل ونیمی به نوسر رود [نسا رود] رسیدیم که عرض آن ۱۳۴ قدم اسب بود^۳.

مسیو بهلر فرانسوی وسخت سر

مسیو بهلر در سفرنامه خود تحت عنوان جغرافیای رشت و مازندران که در سال ۱۲۶۹ هـ. ق آنرا تألیف کرد می نویسد: «در میان جنگل در فاصله نیم فرسخ از دریا آبگرم واقع است و آب آنجا بسیار نافع و مشهور است»^۴.

سخت سر از نظر ملگونف

گریگوری والرینوویچ ملگونف از اهالی روسیه است که دوبار استانهای شمالی کشور را زیر پا گذاشت، بار اول در سال ۱۸۵۸ م به تنهایی به این نواحی سفر کرد و دو سال بعد برای بار دوم همراه با «ب. درون» توانست با سفر خود به کرانه های جنوبی دریای خزر اطلاعات تازه ای به دست آورد.^۵

وی در کتاب خود تحت عنوان سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر درباره سخت سر می نویسد: «دهات بلوک سخت سر که به تنکابن وابسته است (شامل دهات زیر است از شرق به غرب در ساحل دریا): شوراب سر (بارودخانه شوراب

۱. رودی به این نام شناخته نشد.

۲. ظاهراً ۲۸ میلی صحیح است.

۳. از آستارا تا آستار باد، ج ۳ ص ۲۳.

۴. جغرافیای رشت و مازندران، ص ۳۲.

۵. دیباچه سفرنامه ملگونف، ص یازده و دوازده.

سر). سادات محله (یاسید محله در سه ورستی^۱ دریا که سادات نشین است با ۴۰ خانه). نمک آب رود (بارودخانه نمک آب رود). گرم رود (نزدیک ساحل باحدود ۲۰ خانه). آب گرم (به دامنه کوه واقع است. هشت خانوار در آنجا ساکنند. اینجا معروف است به چهار چشمه آب معدنی) و آبش گرم و شور است با آستانه ای (پهلوی چشمه بزرگ در میان شمشادستان).^۲ کوهها در اینجا نزدیک به سواحل و معروفند به مارکوه و زنبیل. می گویند در عهد قدیم در مارکوه قلعه ای بنا نهاده بودند و به همین دلیل به آن قلعه کوه هم می گویند. از آبگرم به زوار، ۶/۵ فرسخ و به خرم آباد، ۴ فرسخ و تا سید محله، نیم فرسخ است. سخت سر (باحدود ۴۰۰ خانه که ۳۰ خانه آن در ساحل دریاست. سخت سر پائین تر از آب گرم، در نیم فرسخی دریا واقع است). نارنج بن، کندسر، زکین محله (بارودخانه سویرود) آخوند محله، کرکت محله، تنگ دره، با تربتی؟ ترک رود و دریابشته.

دهات سخت سر: رمک، چورسر [چپرسر]، تالش محله، اسکنا کوه [اشکونه کوه]، توساسان، لمر و فوتوک [فتوک] (سخت سر مثل تنکابن به گیلان متعلق است در این بلوک حدود یکصد نفر اصائلو سکنی دارند).

از تنکابن گندم و برنج به گیلان و قزوین و روسیه (باکو) برند. ابریشم وی پاکیزه نیست و از این روی مصرف محلی دارد و با آن لباس محلی می بافند.^۳

سرحد مازندران با گیلان رودسرخانی یا سفید تمیشه است که در تاریخ طبرستان نیز نام برده شده است. ظهیرالدین گوید که فریدون اواخر زندگانی در سفید تمیشه به سرپردی این شعر از اوست: بیت:

ز آمل گذر سوی تمیشه کرد
نشست اندر آن بیشه اندیشه کرد^۴

۱. ورستی = ورستر: واحد طول روسیه برابر است با ۱۰۷۶ متر. (مازندران و استرآباد، ص ۲۷۷).

۲. از این آستانه که در ضلع جنوبی هتل بزرگ رامسر در فاصله تقریبی ده متری قرار داشت، هیچ اثری مشهود نیست و تنها درختان شمشاد بازمانده از آن دوران است و وجود این درختان بیانگر آن است که روزگاری آستانه امامزاده ای به نام سید اسماعیل وجود داشت.

۳. سفرنامه ملگونف، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۴. همان منبع، ص ۱۴۴. نویسنده در اینجا دچار اشتباه شده است چه بیت فوق از فردوسی است.

سخت سر از نظر مکنزی

کاپیتان مکنزی که در سال ۱۲۷۶ هـ از سخت سر بازدید به عمل آورده بود چنین می نویسد: «پس از گذشتن از آب اوشیان از ۹ رودخانه دیگر گذشتیم تا به ایزار رود رسیدیم، آب این رودخانه گل آلود است. پس از این رودخانه منطقه ای جنگلی است تا به میان ده رود می رسید، کوههای چورده [جواهرده] که بیلاق مردم تنکابن است طرف راست ما بود. در مقابل، سخت سر در جنوب شرقی دیده می شود. رودخانه سورخانی حدّ میان گیلان و مازندران است ما سخت سر را دور زدیم و راه خود را به طرف جنگل به سمت جنوب شرقی کج کردیم تا به دریای پشته برسیم، تا به آب ترک رود زدیم و از نزدیک امامزاده ای گذشتیم. پس از آن از کرخت محله [کرکت محله] که آسیابی داشت رد شدیم. راه سنگ فرش است و آخوند محله طرف دست راست و صفارود پیش روی ماست. از آبادیهای زکین و کندسر و نارنج بن گذشته و به آب گرم رسیدیم. از سیاه کله رود تا آبگرم چهار فرسنگ است...»^۱

مکنزی بعد از آنکه آبگرمها و میزان درجه حرارت آنها را نام می برد^۲ می نویسد: «از آب گرم سخت سر تا خرم آباد چهار فرسنگ است و راه به طرف جنوب شرقی متوجه است، ابتدا از پل چوبی سلکمرود گذشتیم. از اینجا دو راه در پیش است: یکی از بالای گرم رود و به سید محله می رسد و دیگری که ما از آن رفیم از پایین گرم رود می گذرد، پس از عبور از مزارع برنج به ساحل دریا می رسد.»^۳

سخت سر از نظر رابینو

ه. ل. رابینو که طی شش سال یعنی از سنه ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱ ش کنسول دولت بریتانیا در شهر رشت بوده و در ظرف این مدت یک بار در بهار سال ۱۲۸۸ ش و بار دیگر در پاییز ۱۲۸۹ ش به سراسر مازندران و گرگان مسافرت کرده و در بازدیدی که از سخت سر به عمل آورده بود، می نویسد: «... از دهانه خشکه رود تا رود خانه قاسم آباد در حدود یک فرسخ است. بعد به اوشیان رود آمدیم که در حوالی آن چند نهر است. سپس رودخانه آنچه رود، که خشکه لات هم نام دارد واقع است. کوه در این حدود تا دو

۱. از آستارا تا استار باد، ج ۳، ص ۲۴ به نقل از سفرنامه مکنزی.

۲. در بخش آبهای گرم معدنی سخت سر خواهد آمد.

۳. از آستارا تا استار باد، ج ۳، ص ۲۵.

میلی ساحل دریا می‌رسد و پیش از آنکه به چابک سر ورودخانه آن برسیم ناچار مدتی از میان جنگل و نیز از چشمه مُلک جوب عبور کردیم دهکده میانه که در میان جنگلی واقع و از نظر پنهان است، در دو میلی سفید تمیشه قرار دارد ارتفاعات جورده [جواهر ده] که بسیاری از اهالی تنکابن تابستان به آنجا می‌روند در محل مرتفعی در سمت راست ما واقع است. در مقابل ماهم ارتفاعات سخت سر قرار دارد. در طرف جنوب شرقی کوههای مازندران از دور دیده می‌شود. بعد از عبور از نهر اسملی، به سُرخانی آمدیم و آن رودخانه ای است که مرز بین گیلان و تنکابن در مازندران است و قدری دورتر، مراتع سفید تمیشه واقع است.

پس از دور زدن کوههای سخت سر که در این محل خیلی به ساحل نزدیک می‌شود، راه خود را از میان جنگل به سمت دریابُشته تعقیب کردیم. ده دریابُشته دارای سی خانه و یک مسجد و یک امامزاده و مزارع بسیار و توستان است. بعد از عبور از ترك رود از میان آخوند محله که مسجد و مدرسه و درختان فراوان نارنج و پرتقال داشت گذشتیم، محل های دیگر مسافرت سواره ما صفا رود یا آب سخت سر و ده عالی ورود خانه نارنج بن و قریه سیاه لم بود. بعد از آن به آب گرم محل توقف آن روز خودمان وارد شدیم.^۱

سخت سر ناحیه کوچکی از تنکابن است و وسعت آن از رودخانه سُرخانی در مغرب تا نسبه رود [نسا رود] در مشرق است. از جنوب به کوههای اشکور گیلان که آن را از رودبار الموت جدا می‌سازد محدود است.

بیشتر سکنه آن تابستان را در کوهستان به سر می‌برند و فقط در اوایل زمستان به دهات خود مراجعت می‌کنند.

کوههایی در سمت جنوب تقریباً وصل به سخت سر است، که عموماً به بالا بند یا جوربند معروف اند. در آنجا باقلا و گندم و جو به مقدار کمی کاشته می‌شود. بیشتر سکنه آن از ساداتند و به زبان گیلکی حرف می‌زنند. ملگونف نوشته بود که: صدتن از اوصائلوها در آنجا ساکن بودند ولی فعلاً کسی از آنها در آنجا نیست.^۲

راینو آنگاه به بیان ویژگیهای چشمه های آب گرم سخت سر و میزان دمای آنها

۱. سفرنامه مازندران و استراباد، صص ۴۵-۴۶.

۲. همان منبع، صص ۴۶-۴۷.

می پردازد که در پخش چشمه های آب گرم رامسر به ذکر آن مبادرت خواهد شد. وی سپس مشاهدات خود در سخت سر را چنین می نگارد: «ارتفاعات از سخت سر تا بار فروش [بابل] شکل بیضی باشکوه و عریضی دارند. آنها یکی از دیگری بلندتر و دارای رشته های متعددی که از قله های مستور از برف جورده و دو هزار منشعب می شوند. فاصله بین کوهستان و دریا پر از مزارع است. از محصولات عمده آن برنج بسیار مرغوب تنکابن است. راههایی که از وسط این مزارع می گذرد مانند سایر راههای ایالت گیلان، بد و خراب است»^۱.

«از پلنگرود از روی پل کوچکی عبور کردیم. این رودخانه عمیق و پر از سنگهای درشت است قسمت سفلاهی آن مسلم رود [سکم رود] خوانده می شود. سپس به ده رمک رسیدیم که آب رمک از وسط آن جریان دارد. بعد به دهات چورسر [چپرسر] و شور ابسر و سید محله [سادات محله] رسیدیم. این ده آخری توستانها و سبزیکاری فراوان دارد. در آنجا نهری است موسوم به سید محمد که آن را آب روده نیز می گویند، راهی را که از سفید همیشه به زیر مارکوه در شرق سید محله منتهی می شود. سپهدار اعظم ساخته و قرار بود که این جاده تا خرم آباد امتداد یابد. از رودخانه برشی که در نزدیکی مصب آن دهی به همین نام هست، عبور کردیم از آنجا در پشت تپه های شنی به طرف ده همیشه کلایه [مشاکلایه] یا پهدر رود که از دهکده کوده می گذرد سپس نیاسه واقع است که بین آن و مزر، خلیجی به طول تخمیناً دو فرسخ واقع شده است. از رودخانه های دیگری که عبور کردیم عبارت بودند از: زمین جوب، پادنگ رود چلکروود [چالکروود] که ماهی آزاد فراوان دارد...»^۲.

راینو محصولات کشاورزی تنکابن را مورد بررسی قرار داده و چنین می نویسد: «محصولات تنکابن یکی برنج است که از لحاظ سفیدی و نظافت بسیار مرغوب محسوب می شود دیگر ابریشم و روغن و پشم است. کتان و نیشکر دیگر کاشته نمی شود ولی اهالی به زراعت چای آشنا شده اند و کمی از آن می کارند. گردو در تنکابن فراوان است و همچنین است پرتقال و لیمو. در جنگل ها در بین انواع درختان، شمشاد و اقاسم درخت های تنومند بلوط دیده می شود. رودخانه ها ماهی فراوان دارند. گاو و گوسفند

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، صص ۴۶-۴۷.

۲. همان منبع، صص ۴۷-۴۸.

نیز زیاد است باقلا و گندم و جو در نقاط مرتفع بدست می آید.^۱ آنگاه به صنایع تنکابن توجه نموده و چنین می نگارد: «صنعت عمدۀ تنکابن منسوجاتی مانند پارچه های ابریشمی و پشمی و عبای نمدی^۲ برای روستائیان و کتانهای زبر و شال و چوخا^۳ و متخال است».^۴

راینو سپس به میوه های عمدۀ مازندران توجه نموده و می نویسد: «میوه جات عمدۀ مازندران عبارت است از پرتقال و نارنج و لیمو و اقسام لیمو ترش. این درختان پیوسته خرم اند و به باغاتی که پر از این درختهاست، منظره دلفریبی می دهند. مازندران سیب و انار و هل و گردو و انگور و خربزه هم دارد. تالک از تنه درختان جنگلی بالا می رود و قطر ساقه آن گاهی به هشت تا ده اینچ (۲۰ الی ۲۵ سانتیمتر) می رسد» بعد به شرح حیوانات جنگلی پرداخته و می نویسد: «کوههای مازندران پر از حیوانات وحشی هست که از آن جمله ببر و یوزپلنگ و خرس و گرگ و بز و اقسام گوزن و گراز به مقدار زیاد یافت

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۵۱.

۲. منظور از عبای نمدی همان «شولا» است که شبانان آن را برای محافظت در برابر سرما بر تن می کنند و آن را نمد مالان از پشم تهیه و درست می نمایند. تا اندازه ای شبیه به عبای است، دارای آستینی کوتاه می باشد و دامنی بلند که تا پشت پا را می پوشاند اما به گشادی عبای نیست، شبانان از آن برای خوابیدن نیز استفاده می کنند. در واقع همچون لحاف و تشک برای آنان محسوب می شود. نوع دیگری باهمین شکل اما کوتاه نیز تهیه می شود و در گویش محلی نام آن «کولر» است که فقط برای محافظت بالا تنه از سرما و باران به تن می کردند.

۳. «چوخا» که در گویش محلی آن را «چُقا» می گویند، بافت و تهیه آن هنوز در میان بعضی از روستائیان کوهستانی متداول است. تار و پودش از پشم است بعد از آنکه نخها تنیده شد در کارگاه بافندگی چوبی سستی که به «پاچال» معروف است آن را می بافند و بعد از آن زنان روی تخته سنگ یا تخته چوبی محکم می نهند و پامال می کنند و هنگام مالش با پا، اندک اندک بر آن آب می ریزند تا آنکه به صورت طاقه پشمی مرغوب در آید آنگاه از آن → ← نیم تنه و شلوار تهیه می نمایند. پارچه ای که اینگونه بافته و مالیده می شود از لحاظ محکمی و دوام و ثابت بودن رنگ بی مانند است. سابقاً علاوه بر شبانان و کوه نشینان اشخاص دیگری نیز از آن استفاده می کردند. متأسفانه تهیه این نوع پارچه تقریباً رو به زوال نهاده و از این هنر دستی اصیل که ویژه زنان است، کمتر اثری برجای مانده است.

۴. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۵۱.

می‌شود. قرقاول و مرغابی و اردک در سراسر ایالت فراوان است و تمام رودخانه‌ها به حدّ وفور ماهی دارند که خوراک عمده اهالی دهات است»^۱.

توصیفی از سخت سر

در سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان^۲ منطقه تنکابن به سه بلوک تقسیم شده است:

«۱- سخت سر ۲- سیارستاق ۳- کولی جان [گلیجان] ۴- میان نایه و مذردهشت خرم‌آباد [میان ناحیه و مذردهشت امروزی] ۵- سیاورزبابلده ۶- زوار و نیشتا [نشستا] ۷- لنگا و جوربند لنگا ۸- کلارآباد ۹- اشکور دو هزار. فاصله میان آب گرم سخت سر تا خرم‌آباد چهار فرسنگ است.

رودخانه چالکروود متشکل از چهار رودخانه می‌باشد و از بالای کوه جنت رودبار سرچشمه گرفته است. در این رودخانه ماهی آزاد صید می‌شود و مالیات آن بیست تومان است.»

مؤلف این کتاب در شرح ادامه سفر خود می‌نویسد: «از رودخانه‌های چالکروود و نیاست رود [نساوود] و سیگارود و رودخانه شوراب سر و رودخانه سیدمحلّه [سادات محلّه] و نمک آبرود و میان مزرعه و محلّه کرم رود [گرمه رود] و تخته پل رد شده داخل خانه‌های آب گرم می‌شدیم و این آب گرم به دامنه کوه واقع است. هشت خانوار رعیت در آنجا ساکنند و چهار حوض آب گرم نزدیک هم دارد که یکیش مخصوص زنان است و در حوض دیگر قدری دورتر است به جهت امراض مختلفه، زیاد نافع است و چهار حوض دیگر در سیدمحلّه می‌باشد و پهلوی حوض بزرگ محصور در میان شمشادستان یک آستانه امام‌زاده می‌باشد. و کوه مارکوه و زنبیل کوه در سخت سر است که در عهد قدیم قلعه بنا نهاده بودند. حاصل سخت سر ابریشم است. آنها که صاحبان گله گوسفند

۱- سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۳۵.

۲- کتابی است درباره جغرافیای سرزمینهای جنوب دریای مازندران و توصیف ابنیه و آثار تاریخی و نرخ اجناس و خواروبار و مطالب تاریخی منطقه‌ای و گوشه‌هایی از وقایع مربوط به سالهای ۱۲۷۷-۱۲۷۶ ه‍.ق که آن را «میرزا ابراهیم» نام برای ژنرال «دُرن» نوشته است. میرزا ابراهیم در ۲۹ رمضان ۱۲۷۶ ه‍.ق سفر خود را آغاز کرده و در بیستم ذی‌قعدة ۱۲۷۷ ه‍.ق به پایان رسانیده است (مقدمه همین کتاب، ص ۱۴).

و گاوند در تابستان به بیلاق می روند. کد خدای سخت سر حاجی آقا است»^۱.
«اسامی دهات سخت سر

اول دریابشته ۲- تنگ دره منزل حاجی آقا ۳- کرکت محله ۴- آخوند محله ۵-
زکین محله ۶- کندسر ۷- نارنج بن ۸- آب گرم ۹- سلمرو دسر ۱۰- رمک ۱۱- گرم رود
[گرمه رود] ۱۲- چورس [چپرسر] ۱۳- طالش محله ۱۴- اسکناکو [اُشکونه کوه] ۱۵-
توساسان ۱۶- لمتر ۱۷- فوتوک [طالش محله فتوک].
مرکبات هر قسم در این ملک به عمل می آید و کد خدای آب گرم ملا موسی
است. چادر شب و «آلیجه»^۲ و شلوار قرمز و پیراهن «شیر پنیر»^۳ و سایر چیزها از
ابریشم می بافند»^۴.

از آب گرم سخت سر به شهر لاهیجان

«از بابت راه از آب گرم سخت سر که به سیاه کله رود سه فرسخ و نیم است از آب
گرم سرازیر شده از میان مزرعه و جوی های آب و محله نارنج بن و کند سرو زکین محله
ورودخانه سویرود [صفارود] و آخوند محله و پل چوبی و کرکت محله و صحرائی
ورودخانه گذشته، طرف چپ امامزاده تنگ دره است چهارده جا از رودخانه ترک رود
عبور نموده امام زاده و محله دریابشته است از تخته پل و محله و جنگل رد شده کنار دریا
رودخانه سُرخانی است مشهور به سفید تمیش (سفید تمشک امروزی) که سرحد گیلان
و مازندران می باشد که از رودخانه سرخانی تا به شهر لاهیجان نه فرسخ است و به جر
کلباد حد سد مازندران و استرآباد پنجاه و سه فرسخ».

«از رودخانه سرخانی و چهارجوی آب نیم فرسخ گذشته رودخانه میان ده رود
است بعد اُچارود. از اُچارود رد شده نه رود کوچک و از اوشیان رود گذشته قاسم آباد
است. یک فرسخ رد شده رودخانه قاسم آباد است. قاسم آباد ملک میرزا عبدالباقی
منجم باشی است دو محله دارد:

۱. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، صص ۱۴۹-۱۵۰.

۲. الیجه = الچه: نامی است ترکی و نوعی قماش را گویند. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه الچه).

۳. شیر پنیر: نوعی پارچه ابریشمی را گویند که بیشتر در مازندران بافند. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه
شیر پنیر).

۴. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ص ۱۵۱.

که محله بالا [قاسم آباد علیا] نیم فرسخ به کنار دریا مسافت دارد، باغی ساخته اند که دوازده هزار درخت مرکبات از هر قسم دارد... همه صاحبان گوسفند و گاو می باشند.^۱

«دریافتی ارباب از دو محله قاسم آباد^۲ ابریشم به وزن شاه چهل و سه من برنج هشتصد خروار اسبی، روغن هشتصد و پنجاه من به وزن شاه و گاو و گوسفند بسیار دارند در جمع رانکو است و یک فرسخ به سیاه کله رود می شود».^۳

اما بد نیست بدانید که: مردم قاسم آباد از گرجی های گرجستان هستند که در زمان شاه عباس از گرجستان به این ناحیه کوچ داده شدند و هنوز در زبان، عادات و رسوم ایشان آثاری از گذشته باقی مانده است اما به خاطر شباهت ظاهری مردم گرجستان و انجاز با مردم جلگه و کوه نشینان گیلان و دیلمان تفاوت چندانی با بومیان ندارند.^۴

۱. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، صص ۱۵۴-۱۵۳.

۲. قاسم آباد علیا و قاسم آباد سفلی.

۳. همان منبع، صص ۱۵۳-۱۵۴.

۴. گیلان، نوشته کشاورز ص ۱۲۲.

www.tandis.de
تندیس

محلات رامسر

www.tandis.de
تندیس



محلات غرب صفارود

آبگرم سر

یکی از محلات قدیمی سخت سر بود و تا سال ۱۳۱۰ش چندین سکنه داشت. سفرنامه نویسانی که از این محله بازدید نمودند بدان اشاره کرده اند.^۱ ملگونف سفرنامه نویس روسی می نویسد: «آبگرم به دامنه کوه واقع است. هشت خانوار در آنجا ساکنند. اینجا معروف است با چهار چشمه آب معدنی و آبش گرم و شور است با استانه ای پهلوی چشمه بزرگ در میان شمشادستان.»^۲

رابینو می گوید: «سخت سر بداشتن چشمه های آب گرم معروف است. این چشمه ها در دهکده آب گرم واقع اند و مرکب از شش چشمه بزرگ و چندین چشمه کوچک اند.»^۳

مؤلف سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان می نویسد: «... داخل خانه های آب گرم شدیم و این آب گرم به دامنه کوه واقع است. هشت خانوار رعیت در آنجا ساکنند...» وی آنگاه در باره مرکبات این منطقه اشاره کرده و می نویسد: «مرکبات هر قسم در این ملک به عمل می آید و کدخدای آب گرم ملا موسی است.»^۴

با تحولاتی که از سال ۱۳۱۰ش به بعد در سخت سر روی داد، مقرر گردید که در این محل ویلاهای زیبا و هتل احداث گردد. سکنه آنجا را در ابریشم محله که در آن زمان

۱. محل دقیق آبگرم سر ضلع جنوبی هتل بزرگ رامسر بوده است.

۲. سفرنامه ملگونف، ص ۱۴۳.

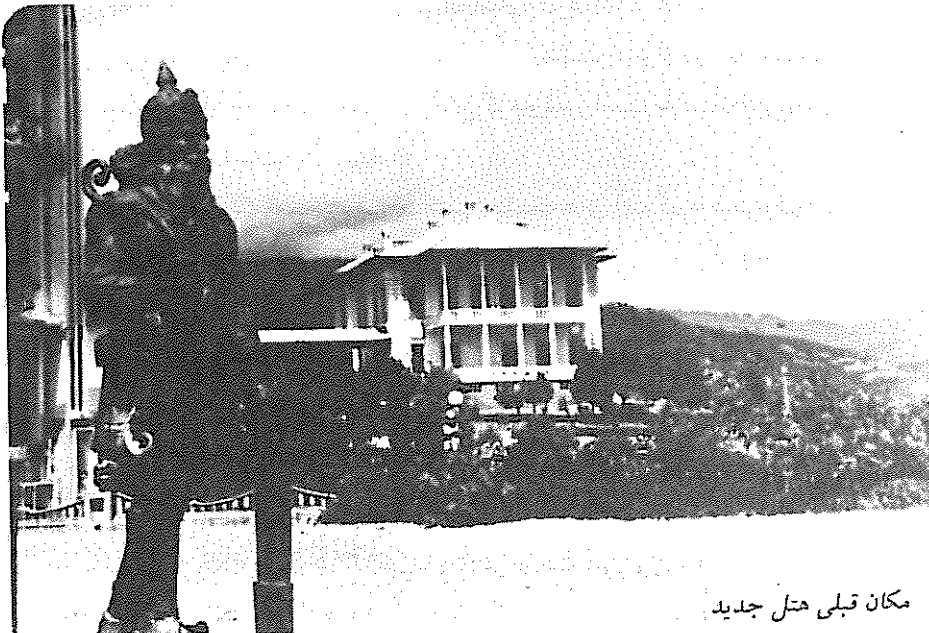
۳. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۴۶.

۴. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، صص ۱۵۰-۱۵۱.

توتستان بود، اسکان دادند و خانه‌های شان را خراب کرده و بقعه امام زاده را با خاک یکسان ساختند و بناهای رفیع و مجلل بنا نهادند.

هتل‌ها و ویلاهای رامسر

هتل قدیم و عمارت کازینو رامسر به سال ۱۳۱۰ ش همزمان با تجدید بنای شهر زیبای رامسر که در آن عهد به سخت سر معروف بود، بنا گردید که در سال ۱۳۱۲ ش به بهره برداری رسید و مهندس و نقشه پرداز آن یک نفر مهندس ارمنی تحصیل کرده در آلمان به نام غریبیان بود که با همکاری مهندسان آلمانی آن را ساخت. بنا به اظهار مطلعین در این بنا آهن و میله گرد به کار برده نشد و همه مصالح آن از آجر و سیمان و بتون است. تمامی آجر این بنا از کوره آجرپزی که در پشت حوزه علمیه امروزی به همین منظور تأسیس شده بود، تأمین شد.



مکان قبلی هتل جدید

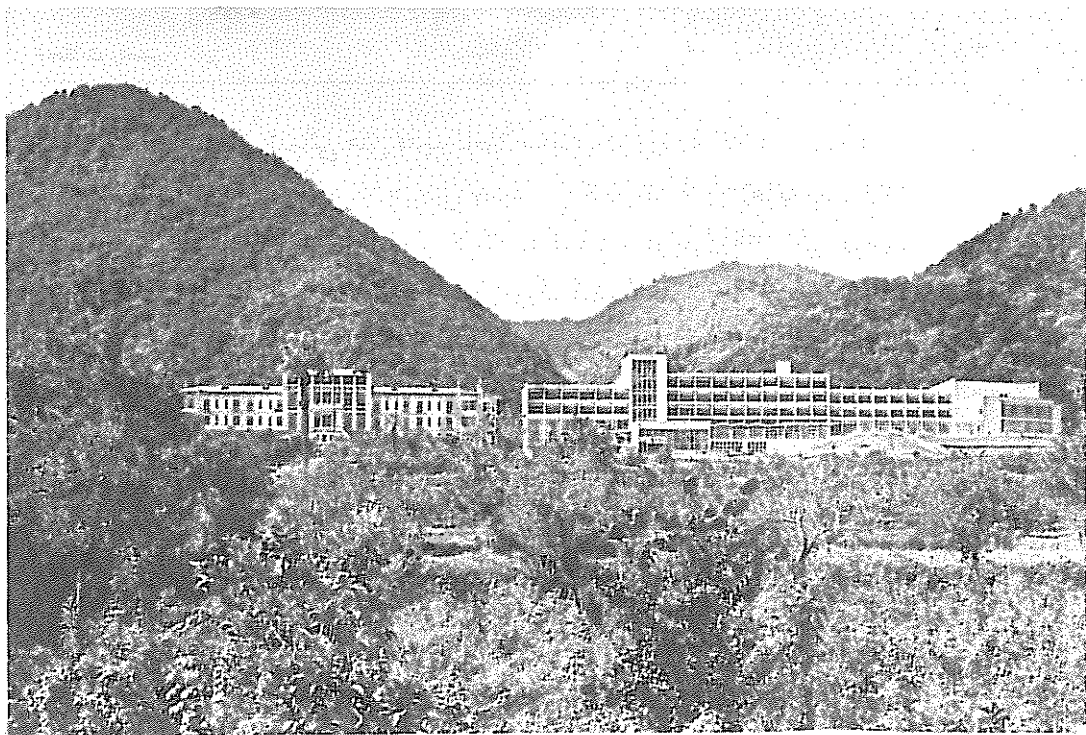
همزمان با بنای این هتل چهار ویلای بزرگ برای پذیرایی از مهمانان عالی رتبه کشور ساخته شد و در مجاورت این ویلاها چهار ویلای کوچک نیز برای سرایداران بنا شد که در آنها علاوه بر سرایداری، غذای مهمانان نیز وسیله آشپزهای ماهر تهیه می گردید. مهندس و نقشه بردار این ویلاها شخصی به نام «اشکودا» از اهالی شوروی

سابق بود. در ورودی شمالی هتل قدیم کاملاً محاذی در ورودی کازینو است که حتی یک سانتیمتر انحراف در آن وجود ندارد. هتل جدید در مکان یکی از ویلاها به سال ۱۳۳۱ش به مهندسی شخصی به نام «سام» از اهالی کرمان بنا گردید و در سال ۱۳۳۹ش بهره برداری از آن آغاز شد. این هتل در حال حاضر به هتل بزرگ شهرت دارد. چندی بعد نیز پلاژ و متل کازینو در ضلع غربی کازینو ساخته شد و مورد استفاده قرار گرفت. در اطلاعات سالانه «۱۳۳۹ش» درباره این بناها چنین آمده است: «رامسر نه تنها از زیباترین پلاژهای ایران بلکه خاورمیانه و آسیا است. این شهر دارای مناظر بدیع، هتل عالی، ویلاهای زیبا، کازینو، جنگل‌های سرسبز است و بالاخره یکی از زیباترین نقاط شمال ایران بشمار می آید».^۱

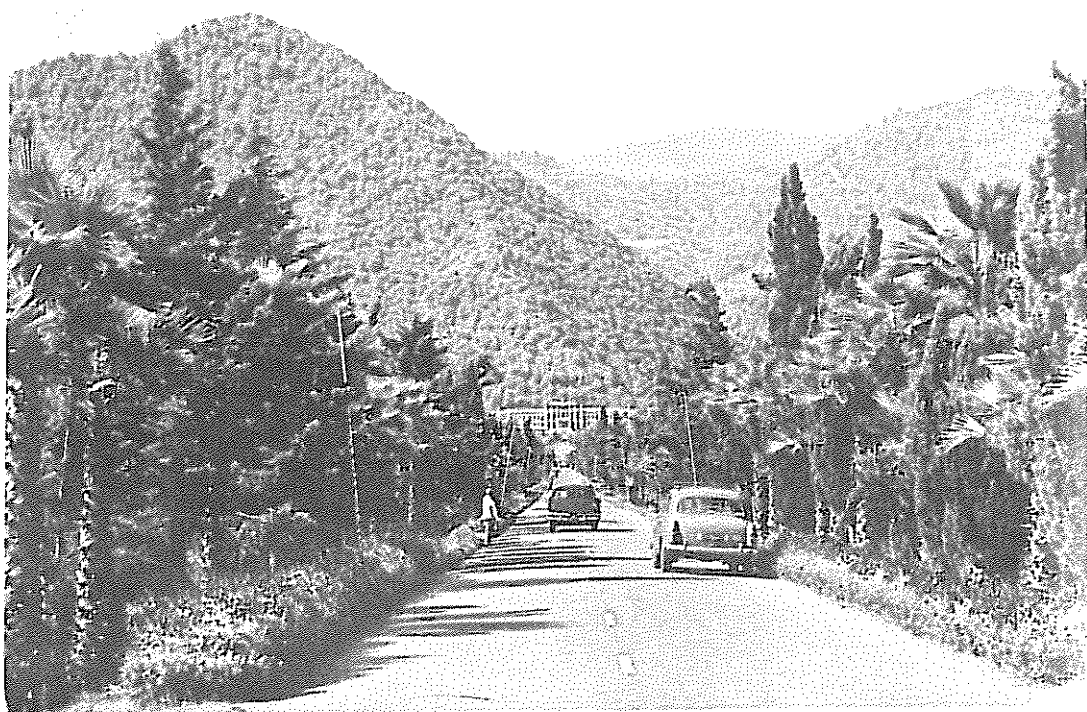
همزمان با تأسیس اینیه یاد شده، کاخ مرمر در موضعی بنا گردید که خانه مسکونی مرحوم سیدحسین بنی هاشمی در آن قرار داشت. پس از انتقال وی به محلی دیگر، کاخ ساخته شد. شایان ذکر است که بناهای دیگری چون هتل سخت‌سر (محل فعلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، شهربانی (منطقه انتظامی فعلی)، حمام‌های معدنی و... در مرکز شهر تأسیس شد.



بانک ملی رامسر



هتل جدید و هتل قدیم رامسر



بقعه امامزاده سید اسماعیل

کنار آبگرم بزرگ سمت جنوبی هتل بزرگ رامسر، بقعه امامزاده ای بود و مردم به خاطر اعتقادی که بدان داشتند آنجا را زیارتگاه قرار داده و طبق روایات محلی مردم از هرسو برای زیارت بدانجا می شتافتند اما بعد از آنکه در زمان پهلوی سخت سر مورد توجه قرار گرفت و کار هتل سازی و ایجاد بناهای عالی و کاخ مرمر و ویلاهای زیبا آغاز شد، این بقعه کاملاً منهدم گردید بطوریکه هیچ اثری از آن بر جای نماند و تنها درختان شمشادی است که هنوز قامت بلند و استوارشان نظاره گر تحولات و دگرگونیهای است که در آنجا رخ داده است. این بقعه در میان انبوهی از درختان جنگلی در کنار آبهای گرم معدنی قرار داشت که اطراف آن قبرستان بود. ظاهراً هتل بزرگ جدید را در قبرستان بنا نهادند. قسمت غربی باغ مرکبات حد فاصل میان خیابانهای کاخ و شهید مطهری را «شیرخسان» می گفتند یعنی جائیکه شیر در آن می خوابید. سمت جنوب غربی هتل چند متر بالاتر در دامنه کوه، چشمه آب شیرین جریان دارد که آنرا «چشمه ماسوله» نامند. چشمه ای است با آب زلال و گوارا. تا چندی قبل باغ وحش کوچکی در ضلع شرقی این چشمه بود ولی امروزه برجای نیست. قبل از اینکه رامسر به صورت کنونی درآید در حدود چهل خانوار در محدوده میان هتل، چشمه ماسوله و رودخانه ای که در سمت شرقی در جریان است، سکونت داشتند ولی بعد از سال ۱۳۱۰ که بنای هتل رامسر آغاز شد و تغییر بنیادی در آن به وجود آمد، ساکنین آن منطقه به جای های دیگر انتقال یافتند.

بندر و گمرکخانه سخت سر

منطقه تنکابن دارای دو بندر بود که یکی از آندو سخت سر و آن دیگر شهسوار (تنکابن) بود^۱ واز آن برای حمل کالا و مسافر به عشق آباد ویاکو استفاده می شد. ودر سخت سر گمرکخانه نیز دایر بود. این گمرکخانه در سه کیلومتری سخت سر به طرف گیلان قرار داشت.^۲

آخوند محله (کیاکالیه سابق)

امروزه آخوند محله مرکز شهر رامسر است و بازار و مراکز داد و ستد در آنجا قرار دارد و با آن که شهر گسترش زیادی پیدا کرده و بازار روز، پاساژ و مغازه های زیادی در

۱. تاریخ تبرستان، ج ۲، ص ۱۲.

۲. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۶۱۸.

نقاط دیگر شهر دایر گردیده است، از اهمیت آخوند محله چیزی کاسته نشد. نام پیشین آن «کیا کلایه» بوده است. دو طغری سند خطی که فتوکپی آن نزد نگارنده موجود است و مربوط به سنه ۱۱۴۶ ه. ق و سنه ۱۱۹۰ ه. ق می باشد حاکی از آن است که تا پایان قرن دوازدهم این محل کیاکلایه نام داشت و احتمالاً در اوایل قرن سیزدهم نامش مبدل به آخوندمحله شده است در اسناد یاد شده که تقسیم نامه املاک موروثی سادات پلاسیدی این سامان می باشد، چندین بار از کیاکلایه نام برده شد که حدود و مشخصات آن کاملاً منطبق با آخوند محله است. ظاهراً نام «کیاکلایه» با سادات کیائی که از نیمه دوم قرن هشتم تا قرن دهم در این منطقه همچون دیگر مناطق تنکابن و گیلان «بیه پیش» حکومت داشتند، بی ارتباط نیست چه واژه «کلایه» و «کلا» به فارسی و طبری قریه و دیه و محله را گویند و مزید مؤخر امکنه است^۱ و کیا کلایه به معنای قریه و محله کیا می باشد. بعدها که بزرگان علم و ادب از این محله برخاستند کیا کلایه به آخوند محله تغییر یافت مؤید آن اسامی بزرگانی است که از این منطقه برخاسته و کلمه آخوند پیش از نامشان آمده است، مانند آخوند ملا عبدالرزاق، آخوند ملا حبیب الله، آخوند ملا محمد باقر، آخوند ملا عبدالواسع و دهها نام دیگر... سادات پلاسیدی شاخه سخت سر در این محل سکونت یافتند و سلسله نسب شان به مرحوم آقا پلاسید می رسد.

صفا سرا

در عصر پهلوی اول که ضدیت بامذهب و روحانیت در رأس امور قرار داشت نام «آخوند محله» آن هم در شهر نو بنیادی چون رامسر باعث خشم و ناراضائی رژیم می شد، از این رو در سنه ۱۳۱۴ ش مقارن با تغییر نام سخت سر به رامسر^۲، آخوند محله نیز به صفا سرا تغییر یافت. هنوز هم شناسنامه هایی در دست بعضی هست که محل صدور آن صفا سرا می باشد اما مردم که صفا سرا نام نامأنوسی برای آنان محسوب می شد، همان آخوند محله را به کار می بردند و نام صفا سرا را از یاد بردند تا آن که کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش رخ داد و منجر به سقوط حکومت ملی گردید و عمال رژیم و در صدد تغییر نام دوباره آخوند محله بر آمدند.

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «کلا» و «کلایه».

۲. فرهنگ معین، ذیل واژه «رامسر».

شاد سر

این بار مسئولین محلی برای خوشخدمتی پیشنهاد تعویض نام این محل را دادند تا به زعم خود رفع این نقیصه کرده باشند. از این رو نامش را «شادسر» نهادند و حدوداً در سنه ۱۳۰۴ ش، شادسر، جایگزین آخوند محله شد اما مردم بدان توجهی نکرده و کما کان آخوند محله می نامیدند. چندی نگذشت که این واژه یعنی شاد سر منسوخ گردید. آخوند محله روزگاری مهد دانش بود و یادداشتن مدارس علمیه قوی و غنی، مناطق وسیعی را زیر پوشش خود داشت و مناطق وسیع اشکور، غرب مازندران، منطقه کوهستانی کجور و شرق گیلان از آن جمله اند.

از این محله علما و مؤلفان زیادی برخاستند که اندکی از آثار قلمی و تألیفاتشان در گوشه و کنار کتابخانه‌ها به چشم می خورد اما متأسفانه بیشتر آنها به لحاظ شرایط خاص اقلیمی چون رطوبت شدید، بارندگی زیاد، نفوذ آب باران به داخل خانه‌های آن که اغلب آنها گلی و «آت پوش» بود، از میان رفت. چیزی که هست فقط تعداد کمی از اینگونه خانه‌ها گالی پوش بود که آنهم گاهی دچار آبگرفتگی می گردید. بناهای آجری سفال پوش به ندرت یافت می شد و شاید شمار آنها از تعداد انگشتان تجاوز نمی کرد.

اهمیت پشت بام خانه‌های گلی

خانه‌های گلی سخت سر مانند خانه‌های دیگر روستایی گیلان و غرب مازندران، بسیار ساده و معمولاً یک طبقه بود و سمت قبله، ایوان نسبتاً بزرگی به درازای ساختمان وجود داشت و اغلب در فصل گرما مورد استفاده قرار می گرفت و در بعضی منازل نیز در قسمت شرقی یا غربی بنا و گاهی در هر دو طرف آن اطاق بزرگی به نام «حسینیه» می ساختند که به اصطلاح امروزی اطاق پذیرایی محسوب می شد و این حسینیه در طبقه دوم قرار داشت و طبقه زیرین آن معمولاً اصطبل و یا انبار ملزومات و اثاثیه منزل بود و اغلب یک یا دو صندوق بزرگ چوبین ویژه برنج مصرفی سالانه نیز در آن به صورت ثابت قرار گرفته و ظرفیت هر کدام حدود یک خروار رامسری (معادل ۱۳۲ کیلو گرم) بود.

در حسینیه‌ها معمولاً از میهمانان پذیرایی می شد و گاهی در ایام سوگواری مجالس روضه خوانی در آن برپا می گردید.

تعداد اطاق‌ها اندک بوده و از دو الی سه اطاق تجاوز نمی کرد. اثاثیه غیر ضروری

در پشت بام نهاده می شد و علما که اطاق های خانه شان محقر و اندک بود، چون جایی برای نگهداری کتاب ها نداشتند، لاجرم آن ها را در صندوق هایی که در پشت بام قرار داشت می نهادند تا از دسترس کودکان دور بماند و این یک رسم کلی بود و در واقع پشت بام کتابخانه آنان محسوب می شد. مهمترین خطری که کتاب های پشت بام را تهدید می کرد نفوذ آب باران بود. اگر عالمی از دنیا می رفت، وراثت او بر اثر نادانی بدون آن که ارزش مادی و معنوی کتاب ها را بدانند، این میراث گرانبها را به امان خدا رها می کردند که متأسفانه باگذشت ایام دچار آبگرفتگی و پوسیدگی می شد و آنگاه به گمان این که قرآن یا کتاب دعا و بعضی کتب مذهبی است، در گوشه و کنار حیاط منزل، قبرستان و یا محوطه مسجد دفن می کردند و این عمل را نوعی ثواب می پنداشتند.^۱

۱. نگارنده خاطره تلخی از یک صحنه ناراحت کننده دارد که بیان آن خالی از لطف نیست: حدوداً چهل سال قبل در یک روز آفتابی تابستان در حالی که همراه جمعی از دوستان در میدان جواهرده قدم می زدیم، دیدیم که خادم مسجد سکنه آجایی کوله بار سنگینی بر پشت نهاده و نفس زنان به سوی قبرستان مسجد واجب الاحترام می رود از وی سؤال شد که چه چیزی بر دوش نهاده ای؟ گفت: خانه یکی از علمای معروف را که سالهاست مرحوم شده، دارند خراب می کنند، مقداری اوراق قرآن، ادعیه و کتب دیگر مذهبی را دیدم که در آن ها نام خدا و پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ نوشته شده و روی بام پراکنده گردیده است و چون بیم داشتم که زیر دست و پای مردم بیافتد لذا برای پرهیز از بی حرمتی و ظیفه شرعی خود دانستم آن اوراق را جمع کنم و در گورستان دفن نمایم.

مرحوم آقای «فرید» یکی از دانشمندان بنام منطقه که در بالکن خانه اش نشسته بود از دور همین که کوله بار خادم مسجد را مشاهده کرد، از برجستگی های روی گونی دانست که محتوی کتاب است، بی درنگ او را صدا کرد و نزد خود فراخواند و گونی را از وی تحویل گرفت و محتویات گونی را بیرون آورد و دید بعضی از آثار و تألیفات مرحوم «آخوند ملا عبدالرزاق» عالم و فیلسوف مشهور سخت سر در میان گونی است. آنگاه مرحوم فرید از این خادم پرسید: اینها را از کجا آورده ای گفت: از خانه مرحوم آخوند ملا علی. اگر بخواهی یکی دو گونی باقی مانده را برایت می آورم. و اگر می دانستم طالب این اوراق هستی همه را برایت می آوردم، قبلاً چندین گونی اوراق و کتاب را در گورستان دفن کردم. روزی مرحوم فرید (دایی نگارنده) برایم تعریف می کرد که در میان آن اوراق یک مجلد قرآن خطی زیبا و نفیس و چندین کتاب خطی از آثار مرحوم ملا عبدالرزاق یافتیم و متأسفانه صفحات اول و آخر قرآن افتاده بود. بعد از تحقیق معلوم شد که یکی از فرزندان آن مرحوم به خاطر نا آگاهی و بی توجهی نسبت به ارزش کتاب بعد از فوت پدر همه کتابهایش را که ←

آثار وابنيه آخوند محله

در آخوند محله آثار وابنيه قديمی زيادی وجود داشت که متأسفانه اغلب آن ها از میان رفت و امروزه فقط نامی از آن ها باقی مانده است .

نا آگاهی بعضی افراد علاقه مند به امور دينی ، سبب گرديد که بعضی از مساجد قديمی از بين برود و بنای جديدی که هيچ تناسبی با گذشته اش ندارد جایگزین آن شود . از جمله اين بناها مسجد مير عبدالباقي آخوند محله ، حمام قديمی آخوند محله ، مسجد نارنج بن و بعضی آثار ديگر می باشد که شرح آن در صفحات آینده و بخش مساجد و مدارس خواهد آمد .

حمام

در عصری که اغلب مردم از اهميت بهداشت و نظافت آگاهی کمی داشته و نسبت به حمام بيگانه بودند ، مرحوم مير عبدالباقي اقدام به تأسيس حمام عمومی کرد و با کمک و همت جمعی از مؤمنان حمامی بنا نهاد^۱ که تا آن زمان بی سابقه بود .

اين حمام که در انتهای کوچه سادات آخوند محله قرار داشت ، نزديک به صد سال دایر بود و مردم از دور و نزديک برای استحمام بدانجا می آمدند . ظاهراً پیش از آن که حمام یاد شده بنا شود ، حمام وجود داشت و در یک سند خطی که در سنه ۱۱۹۰ هـ . ق نوشته شد بدان اشاره گرديد .

مؤلف نصره الناظرین که معاصر مرحوم مير عبد الباقي بوده و هر دو در یک سال به دنيا آمدند و میان شان مروده و دوستی و خویشاوندی برقرار بود ، در باره اين حمام می نویسد : « ... نیز در آنجا (جواهرده) حمام بزرگی با کمک مرحوم وزير صدر اعظم ميرزا آقا خان بنا نهاده و با حمام زمستانی^۲ که با کمک جمعی از مسلمانان متدين

« در پشت بام خانه بود به بوته فراموشی سپرد و با گذشت ایام و نفوذ آب باران کتابها دچار آبگرفتگی و پوسیدگی شد و به تدریج به صورت اوراق پراکنده و یا کتابی ناقص و ناخوانا در آمد . از اين گونه اتفاقات در منطقه زياد رخ داده است . فرزند یکی از علمای مشهور رامسر برایم تعريف می کرد که در آغاز جوانی پس از فوت پدر صندوقی مملو از کتب خطی پدرم را در تهران به بهای ناچيز فروختم زبنده است که خواننده گرامی از اين مجمل حديث مفصل بخواند ! !

۱ . نصره الناظرین ، باب دوم .

۲ . جواهرده در فصل زمستان تقريباً غير مسکونی است و منظور نویسنده از « زمستانی » سخت سر است که مرکز آن آخوند محله می باشد .

بنانهاده بود...^۱».

متأسفانه بین سال‌های ۳۵-۴۰ ش به صورت متروکه در آمد وبا آن که بنایی مستحکم بود وبا اندک مرمت از نابودی مصون می ماند، در زمره آثار تاریخی قرار می گرفت. چندی بعد از بیخ و بن برچیده شد و به باغ مرکبات تبدیل گردید و اکنون هیچ نشانی از آن بر جای نیست و کسی نمی داند در کدام نقطه حمام وجود داشت.

اتاق!!

شاید برای خوانندگان گرامی شگفت انگیز باشد که اتاق در اینجا چه معنی دارد؟ اما این واژه برای کسانی که عمری از آنان سپری شده است یاد آور خاطراتی است که اشاره به آن خالی از لطف نیست.

«اتاق» یکی از بناهای عالی بود که تا پایان نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری در آخوند محله رامسر وجود داشت اما اکنون نه تنها آثاری از آن مشهود نیست بلکه جای آن به صورت باغ مرکبات در آمده است. این بنا روزگاری مرکز قدرت «شیخ الاسلام تنکابن» بوده و مرافعات، بسیاری از داوریها، اجرای تعزیرات شرعی و بگیری و ببندها در آنجا انجام می گرفت. این بنا از چندین اتاق و یک سالن پذیرائی تشکیل می شد و میهمانانیکه از راه دور و نزدیک بر «شیخ الاسلام» وارد می شدند در آنجا مورد پذیرائی قرار می گرفتند. تمام هزینه های اتاق را رعایا از محل در آمد اراضی مزروعی برنج تأمین می کردند و اینگونه اراضی به زمینهای «خرج اتاقی» معروف بود.

مقام شیخ الاسلامی، انتصابی بود و شیخ الاسلام طبق فرمانی که از سوی سلاطین قاجار صادر می شد، به این مقام منصوب می گشت بر اساس مدارك موجود، این منصب در خاندان شیخ الاسلام آخوند محله سخت سر تا انقراض سلسله قاجار برقرار بود.

بنا به روایات محلی و تحقیقاتی که از سوی نگارنده به عمل آمد و شاهدان عینی که در آن عصر در قید حیات بودند، نوعی زندان زیر زمینی در این عمارت «اتاق» وجود داشت و احتمالاً بزهکاران و کسانی که سر از ربه اطاعت شیخ الاسلام بر می تافتند در این زندان به طور موقت بازداشت می شدند و مورد تنبیه قرار می گرفتند. بعد از آنکه این بنا رو به ویرانی نهاد و آخرین شیخ الاسلام از مسند قدرت برکنار شد، آثار و علایمی چون

غل وزنجیر در آن زندان مشاهده گردید. محل دقیق این بنا اکنون به صورت باغ مرکبات درآمده و در حد فاصل منازل مسکونی آقایان سید علیشقی و سید حسین شیخ الاسلام در خیابان شهید مصطفی خمینی آخوند محله می باشد.

درخت چنار

در آخوند محله درخت چنار قطور سر به فلک کشیده ای وجود داشت که صدها سال از عمر آن می گذشت. این درخت تا سی سال قبل سر به آسمان می سایید و در هر نقطه شهر قابل مشاهده بود اما متأسفانه بر اثر بی توجهی صاحبان درخت و مقامهای مسؤول شهر با قطع بی رویه شاخه ها، به تدریج خشک و نابود گردید اما تنه قطور خشکیده درخت که تو خالی بود به دستور شهردار وقت در میدان خلبان شهید خلعتبری رامسر نصب شد ولی به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج از میان رفت.

این درخت در فاصله پنجاه متری مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام آخوند محله در ضلع جنوب شرقی در محوطه مرحوم سید قاسم پدر مرحوم حجة الاسلام سید مرتضی تنکابنی قرار داشت و در یک سند خطی که در سنه ۱۱۹۰ هـ. ق تنظیم گردید از آن نام برده شد.

ابریشم محله

ابریشم محله یکی از نقاط پر جمعیت مرکزی شهر رامسر است که در سالهای قبل از ۱۳۱۲ ش توتستانی بیش نبود و کشاورزان روستاهای مجاور از برگ توت برای پرورش کرم ابریشم استفاده می کردند. قریه آبگرم سر که در دامنه کوه جنگلی «کلک» واقع است، در آن ایام انبوهی از درختان شمشاد و درختان دیگر جنگلی آن را در بر گرفته بود. منظره دریای نیلگون از فاصله دو سه کیلومتری، بر زیبایی آن می افزود. جوشش چشمه های گرم گوگردی بابوی مخصوص خود، سکوت دهکده جنگلی را می شکست. شیب ملایم جنگلی آبگرم سر که به جانب شمال امتداد می یافت جلوه خاصی بدانجا بخشید. همه این جلوه ها و زیباییها سبب شدند که مورد توجه قرار گیرد و تأسیسات مدرن و ابنیه زیبا در آنجا ایجاد گردد. از اینرو در سال ۱۳۱۲ ش مقرر گردید ساکنان قریه به نقطه دیگری کوچ داده شوند و به توتستانی که در مجاورت آبگرم سر قرار داشت، انتقال یابند. طولی نکشید که آبگرم سر خالی از سکنه گشت و عملیات هتل سازی، آبگرم های بهداشتی و ابنیه دیگر آغاز شد و با زیباترین و جالب ترین معماری به

اتمام رسید. بعد از آن که ساکنان آبگرم سر در توتستان مقیم شدند، به کار پرورش کرم ابریشم و تبدیل آن به ابریشم ادامه دادند و این سبب شد که نام این قریه نوبنیاده ابریشم محله شود. اکنون با گذشت شصت سال با آن که تغییرات بنیادی در رامسر به وجود آمده است، هنوز هم بدین نام مشهور است. بیمارستان رامسر که از لحاظ زیبایی بنا و تجهیزات پزشکی و درمانی در ردیف بهترین مراکز درمانی کشور می باشد در جنوب شرقی ابریشم محله قرار دارد. دبستان اردیبهشت سابق که بعدها به دبیرستان اردیبهشت و سپس به دبیرستان امام خمینی تغییر یافت در سال ۱۳۱۸ در همین محله بنا و افتتاح گردید.

اشکونه کوه

نام محله ای است در جنوب غربی رامسر که جاده جواهر ده از ضلع جنوبی آن می گذرد. رابینو در کتاب خود آنجا را «اُسکنو کوه» و «اشکونه کوه» آورده است^۱ و ملگونف در سفرنامه خود و نیز مؤلف سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان از آن به نام «اسکناکو» یا کرده اند.^۲ این محله در دامنه کوه و در شیبی نسبتاً تند قرار گرفته و بقعه و قبرستانی باصفا در آنجا هست و دارای مسجدی است که گنجایش آن متناسب با جمعیت محل می باشد.

درباره وجه تسمیه اش بعضی گویند: اشکونه کوه در اصل «اشکان کوه» و محل سکونت اشکانیان بوده است اما به نظر نگارنده اشکونه همان «اوشکنه» یا «اوسکنه» نوعی گیاه خوردنی است که در آن حوالی فراوان می باشد لذا نام محل از آن گرفته شده است.

اغلب سکنه آنجا از مردم رودخانه اند. «رودخانه» قریه ای واقع در توساسان امروزی بود که اکنون اثری از آن به چشم نمی خورد رودخانه ای ها به اشکونه کوه مهاجرت کردند، اما اراضی زراعی آنان هنوز هم در توساسان قرار گرفته است. از زمان های قدیم تاکنون زراعت آنان برنج، چای، مرکبات و پرورش کرم ابریشم بوده است. در دامنه کوه مقابل اشکونه کوه یعنی در آن سوی رودخانه صفا رود، موضعی

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۶۵.

۲. سفرنامه ملگونف، ص ۱۴۳؛ سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ص ۱۵۱.

است که آن را «مسگر پهلوی» می‌نامند. بنا به روایات محلی روزگاری معمور بوده و مسگران نیز در آن به کار مسگری مشغول بودند.

پُردسَر (پَلَه سر)

پردسر محله‌ای است واقع در حد فاصل لات محله و اشکونه کوه که جاده جواهر ده از کنار آن می‌گذرد. در یک سند خطی که به سال ۱۱۴۶ هـ. ق تنظیم گردیده است از این محل به نام «پَلَه سر» یاد شد. رابینو در کتاب خسود از آن به نام «پُرده سر» یاد نمود^۱ بعضی از آقایان رودخانه‌ای‌ها در این محل سکونت دارند.

تنگدره

«تنگدره» یکی از محللات قدیمی رامسر است و همانطور که از نامش پیداست در دره‌ای قرار گرفته و رودخانه ترک رود از کنار آن می‌گذرد. بنا به روایات محلی باقر سلیمی‌ها از دودمان بسیار قدیم این محل هستند و اسناد خطی مؤید آن است. اما خاندان فلکی مقدم، اتابکی و رامسری جملگی مهاجرند و از «سیاهکل» به این محل کوچ کرده‌اند گروهی از ایشان در عهد سپهسالار تنکابنی و پسرش امیر اسعد، ابوابجمعی قشون آنان بودند. مرحوم آقا توکل رامسری که از معمرین این محل بود، (متوفی به سال ۱۳۴۰ ش) بارها برای نگارنده از شرکت خود و برادران و پیستگان در جنگ‌های این پدر و پسر و ماجراهایی که برایشان اتفاق افتاده بود، سخن‌ها گفت و داستان‌ها تعریف کرد.

تَوْبُن

موضعی است در غرب شهر رامسر که در دامنه میان کوه «ایلمیلی» و «پُتک» قرار گرفته و محله‌ای قدیمی است که اغلب سکنه آنجا آقایان لاریجانی‌ها، عزیزی‌ها و غدیری‌ها هستند. لاریجانی‌ها ظاهراً در عهد محمد حسن خان قاجار به این محل مهاجرت کردند و عزیزی‌ها و غدیری‌ها جایگاه اصلی آنان «سَلْمَل» است و در آنجا آب و ملک دارند.

واژه توبن بی‌ارتباط با واژه‌های پتک و فتوک نیست چرا که «تَو» به معنای تابش

آفتاب است و «بُن» پسوند مکان به معنای آخر و انتها می باشد^۱ بنا بر این تو بن یعنی انتهای موضعی که خورشید در آن می تابد و پتک تحریف شد فتوک است و فتوک = آفتوک = آفتوکوه یعنی کوهی که رو به آفتاب است.

در تو بن مرکبات نیکو به عمل می آید. رابینو در سفرنامه خود از آن یاد کرده است^۲ در یک سند خطی از «سنگ مسجدک» تو بن نام برده شد، گویا آنجا روزگاری آباد بوده و مسجدی در آن وجود داشت.

توساسان (توتستان)

این محله در شمال شهر رامسر قرار گرفته و یکی از محله های ساحلی به شمار می رود. ملگونف، سفرنامه نویس روسی در سفرنامه اش نام توساسان را آورده است.^۳ و رابینو، در سفرنامه خود از آن به نام «توسستان» یاد کرده است^۴ بیشتر اراضی مزروعی آنجا به باغ مرکبات و منازل مسکونی تبدیل شده است. خیابان طالقانی، توساسان را از لمتر جدا می کند. در این محل مسجد و قبرستانی است نیمه متروکه و مردگان را کمتر در آن دفن می نمایند.

در اسناد خطی قدیمی از این محل به نام «توتستان» سخن به میان آمده است و ظاهراً چنین به نظر می رسد که نام محله یاد شده تا اواخر قرن دوازدهم توتستان بوده و قریه رودخانه در آن قرار داشت و طایفه «کلاچیان» در آن اقامت داشتند بعدها مردم محله یاد شده به «اشکونه کوه» رفتند و در آنجا مقیم شدند و نام خانوادگی اغلب آنان «رودخانه ای» است و اراضی زراعتی شان در توساسان (توتستان) امروزی قرار دارد.

چپرسر (چورسر)

این محله در مشرق رامسر واقع است و کوه جنگلی «دریادیم» در جنوب آن قرار دارد و رودخانه نمک آبرود از کنار آن می گذرد و هوای آن معتدل و مرطوب است. آب نهر چپرسر از چشمه ای که در پنج کیلومتری قرار دارد، تأمین می شود.^۵ در رودخانه

۱. فرهنگ گیل و دیلم، ص ۷۴۰.

۲. سفرنامه مازندران و استراباد، ص ۱۶۵.

۳. سفرنامه ملگونف، ص ۱۴۳.

۴. سفرنامه مازندران و استراباد، ص ۱۶۵.

۵. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳، ذیل واژه چپرسر.

این محله چشمه آب معدنی گوگردی قرار دارد که برای امراض جلدی مفید است. این چشمه در وسط رودخانه واقع است و حجم آبش به خاطر نمک زیاد آب اگر انسان بخواد به پشت در آب بخوابد برایش غیر ممکن است. نامش «آب وزیر» می باشد. نگارنده بارها از این آب استفاده کرده است. نام قدیم محله یاد شده «چورسر» بوده است. «چور» در گویش محلی زمینی را گویند که آباد نشده باشد و ظاهراً وجه تسمیه اش بی ارتباط با این معنا نیست زیرا که اراضی قسمت سفلاهی این محل مستعد کشاورزی نبوده و هر باغی که احداث می شد تقریباً به صورت مخروبه بود و درختان از رشد کافی برخوردار نبودند بعدها چور سر مبدل به چپرسر شد.

چاه کَشکرت کول

کشکرت کول^۱ موضعی است واقع در دامنه کوه دریا دیم چپرسر. در حد فاصل آنجا و انجیل کش، چاهی قرار گرفته است و سکنه محل گویند: هرگاه بخاری از آن چاه متصاعد شود هوا بارانی گردد. حرکت این بخار به طرف مشرق نشانه آن است که به زودی باران خواهد آمد^۲ بنا به روایات محلی کشکرت کول روزگاری مخفیگاه گنج امرا و حکام بوده است.

چشت کو

چشت کو نام محله ای قدیمی بوده است که در حد فاصل شاه منصور محله و دریا پشته قرار داشت و امروزه جز بقعه «آقا رستم» بنایی وجود ندارد و بیشتر اراضی آنجا زیر کشت برنج قرار گرفته است و چندین باغ مرکبات نیز در آن حوالی به چشم می خورد. رودخانه ترکرد از کنار آن می گذرد. در یک سند خطی که در سنه ۱۲۶۰ هـ. ق به خط مرحوم مؤلف نصره الناظرین تنظیم گردید، نام این محل آمده است. چیزی که هست بعدها به کلی از میان رفت. ظاهراً علت نامیده شدن آن به چشت کو وجود درختچه هایی به نام چشت در آن محل بوده است که در کلیه نقاط مازندران نیز یافت می شود و آن را در مازندران «جز»، در دشت «کول» و «کوله خاص» و در طالش «پل» نامند.^۳

۱. کول: در گویش محلی پشته و تپه را گویند ظاهراً وجه تسمیه اش آن است که در آنجا زاغ (کشکرت) فراوان می باشد.

۲. از آستارا تا آستار باد، ج ۳، ص ۳۴.

۳. لغت نامه دهخدا، به نقل از جنگل شناسی، مهندس کریم ساعی، ذیل واژه چشت.

بقعه «آقا رستم» در ساحل غربی ترکرود واقع است و مردم بدان اعتقاد دارند و تکدرختی در آنجا سایه افکنی می کند و پل یک دهانه ای که به تازگی ساخته اند آنجا را با خیابان حیدر محله مرتبط می سازد.

حیدر محله

نام محله ای است واقع در ساحل شرقی ترکرود و در گذشته نه چندان دور دو سه خانوار در آنجا ساکن بودند اما امروزه منطقه ای مهاجر پذیر گردید و شمار زیادی از گیلانیان و آذری ها را در خود جای داده و به صورت محله ای بزرگ در آمده است.

دزکول بن

این محله در دامنه دزکول قرار گرفته و به همین سبب به «دزکول بن» شهرت یافت چه یکی از معانی «بن» در گویش محلی، پایین، زیر و دامنه می باشد مانند: «جیرکابُن» یعنی تحتانی و اطاق پایین، «داربن» یعنی زیر درخت و «کُهْن» به معنای دامنه کوه اما «دزکول» مرکب است از «دز» فارسی به معنای دژ و قلعه و «کول» گیلکی رامسری به معنای بلندی و تپه است و چون محله یاد شده در دامنه دزکول که در روزگار گذشته قلعه ای روی آن بنا شده بود قرار گرفته است، از این رو به دزکول بن شهرت یافت. امروزه این محل توسعه بیشتری پیدا کرد و حدود آن از شمال تا آخوند محله، از جنوب تا منبع آب ولات محله و پس کرات و از مشرق تا لات محله و کند سر آخوند محله و از مغرب تا تنگدره امتداد یافته است. محله یاد شده را «دوسکول بن» نیز گویند. خاندان دوسکولی و دوسکویی در این محله سکونت دارند.

رضی محله

این محله را سابقاً «رضی ده» می گفتند. اسناد خطی مربوط به قرن سیزدهم و جلوتر، از جمله سند خطی مربوط به سنه ۱۲۱۸ هـ. ق حاکی از آن است که در آن عصر رضی ده به کار برده می شد. بنا به روایات محلی سکنه اولیه این محل مهاجر بودند و گویند که: از رودبار بدانجا آمده اند. راینو در سفرنامه اش از این محله یاد نموده است.^۱

۱. سفرنامه مازندران و استراباد، ص ۱۶۵.

رَمَك

این محله در مشرق رامسر واقع است و به عقیده علامه دهخدا رمک مأخوذ از «رامک» مصغّر «رام» است که نقیض وحشی می باشد. وی در این باره چنین می نویسد: «رامک قریه ای است به دو هزار و پانصد گزی رامسر و در فرهنگ جغرافیایی ایران، رمک ضبط شده است و نیز به معنای اقامت کننده در جایی است و کسی را گویند که به واسطه مشقت و سختی در جایی اقامت کند و به مردی گویند که در یک جا مقیم باشد و از آن جدا نشود»^۱.

در یک سند خطی متعلق به سنه ۱۲۴۷ هـ. ق، مرتع رمک به چهار هزار و پانصد و نیم دینار اجاره داده شد. بقعه آقا سید اسماعیل و بقعه آقا سید تراب در محله یاد شده قرار گرفته است. آب معدنی معروف به «آب سیاه» در جنوب غربی این محل قرار دارد و برای دردهای مفصلی بسیار نافع است و هر ساله پذیرای کسانی است که از نقاط دور و نزدیک بدانجا سرازیر می شوند. رابینو^۲ و ملگونف^۳ در سفرنامه های خود از آن یاد کرده اند.

محصولات عمده این محله چای و مرکبات و برنج و مقداری پيله کرم ابریشم است.

کاکوان^۴

«کاکو» در گویش محلی دیلمی به معنای خال (دایی) است^۵ در منابع تاریخی چندتن از دیلمیان به کاکو شهرت دارند. نخستین آنان کاکئی (کاکوی) پسر نعمان است و نعمان در اشکور مردی صاحب نفوذ بوده و همچون برادرش فیروزان، در زمره ملوک گیل و دیلم به شمار می آمدند. این دو که در سپاه ناصر کبیر به جنگ با احمد بن اسماعیل سامانی رفته بودند، در موضعی به نام «فلاس» در نیم فرسنگی شهر آمل به قتل رسیدند

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه رمک.

۲. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۴۷.

۳. سفرنامه ملگونف، ص ۱۴۳.

۴. چون اغلب سکنه رمک از طایفه کاکوان هستند لذا به شرح «کاکو» و «کاکوان» پرداخته شد.

۵. فرمانروایان گیلان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

ودو هزار تن از دیالمه نیز جان خود را از دست دادند^۱ بعید نیست که کاکوان از تبار همین کاکئی (کاکوی) باشند.

بنا به نوشته کلمان هوار: «لقب یا نام کاکویه را به ابو الحسن محمد بن دشمنزار «دشمنزار» مؤسس این خاندان دادند. کاکویه در سال ۳۹۸هـ. ق اصفهان را تسخیر کرد و به سال ۴۳۳هـ. ق درگذشت. این کاکویه پسر دایی مجد الدوله بویه بود و به توسط مادر مجد الدوله (عمه اش) از دایی خود عنوان اسپهدی گرفت»^۲.

رابینو به تاریخ گیلان و دیلمستان تألیف سید ظهیر الدین مرعشی و تاریخ خانی تألیف علی بن شمس الدین لاهیجی استناد جسته و می نویسد: «گمان ما بیشتر بر این است که این خاندان از تنکابن برخاستند چه در تنکابن رئیس قبیله یا نوعی منصب را کاکو می نامیدند»^۳.

قراین و اماراتی وجود دارد که مؤید نظر رابینو است، چه سید ظهیر الدین ضمن شرح جنگ سید علی کیاملاطی با پسر سید رکابزن کیا که منجر به تسخیر تنکابن به دست سید علی کیا شد می نویسد: «... یک هفته همچنان دو لشکر مقابل یکدیگر نشسته بودند اما هر روز مردم تنکابن جوق جوق و فوج فوج می آمدند و بیعت می کردند و به توفیق ربانی جلّ ثاؤه، سید ناصر کیا که یکی از سادات عظام تنکابن بود، به خدمت رسیده، بیعت کرد و کاکو اردشیر نامی، که از جمله کاکوان بزرگ تنکابن بود، با قبایل خود به زمین بوس مشرف گشت و بیعت نمود و توبه و انابت کرد و کمر انقیاد و اطاعت بر میان بست...»^۴ و نیز سید ظهیر الدین ضمن شرح وقایع سال ۸۸۹هـ. ق می نویسد: «... و کاکوی مکرم جمشید پاشا را با چند نفر همراه ساخته، روانه گردیده آمد...»^۵.

و همین نویسنده ضمن شرح تسخیر کوچصفهان، خمام و ننگ به دست سادات کیائی ملاطی می نویسد: «... و عساکر، منصوره را با سرداران عظام و سپهسالاران کرام به صوب ننگ روان فرمودند و سپهسالاران نیز بگریختند و به رشت رفتند و ضبط آن الکا

۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۶۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۴.

۲. فرمانروایان گیلان، صص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۳. همان منبع.

۴. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۰.

۵. همان منبع، ص ۴۴۸.

را به عهده کاکو اردشیر تنکابنی باز گذاشت و حضرت امامت پناه با فتح و نصرت به کوچصفهان معاودت فرمود.^۱

علی بن شمس الدین لاهیجی از چندین کاکو نام می برد. وی ضمن شرح وقایع سال ۸۹۷ می نویسد: «... مدت یک سال در بند میر شمس الدین مقید ماندند. میر شمس الدین، کاکو حسام الدین خلابرورستر^۲ را از بند خلاص داده همراه ایلخی خود - درویش علی حافظ- نزد حضرت میرزا علی فرستاد و فسحت میدان فصاحت را به وسیله غدر وسعتی داد...»^۳. همین کاکو حسام الدین زمانی سپهسالار سخت سر و گرجیان بود و تحت امر میرزا علی خدمت می کرد^۴ مؤلف تاریخ خانی در این باره می نویسد: «... امضای این عزم واجب دانست و لشکر تنکابن را به سرداری کیا محمد کیا و لشکر گرجیان به سرداری کاکو حسام- سپهسالار گرجیان - و لشکر سخت سر و برادر شاه اسماعیل- شیخ حسن- به کهجکه (مدد) ملک کاوس مقرر ساخت...»^۵. در همین کتاب از «کاکو دارای امیره» نام برده شد که در قشون سلطان میرزا علی صاحب منصب بوده است.^۶ در یک سند خطی که به سال ۱۱۴۰ هـ. ق تنظیم گردید از کاکو رستم یاد شده است.

در یک سند خطی دیگر که به سال ۱۱۵۴ هـ. ق تنظیم گردید، از کاکو محمد زمان^۷ که از معاریف آن زمان بود نام برده شده و در بخشی از این سند که صلحنامه است و در ارتباط با حل اختلاف حدود یک مرتع می باشد، ضمن شرح اختلاف و ادعاهای اصحاب دعوی به بیان اظهارات شهود و گواهان پرداخته شده و چنین آمده است: «... مدعیان در ضمن ادعای خودشان شهود کثیره ابراز نموده منہم جناب رفعت و اقبال پناه کاکو محمد زمان اظهار می نمود که خودم از جمعی از مردم فتوک (پُتک

۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۴۷.

۲. خلابرورستر: عنوان خدمتگزاران پادشاهان بیه پیش بود که خوراک و خوابگاهشان از سوی پادشاهان تأمین می شد (فرمانروایان گیلان، ص ۱۲۲).

۳. تاریخ خانی، ص ۶۲.

۴. همان منبع، ص ۸۵.

۵. همان منبع، ص ۹۱.

۶. همان منبع، ص ۲۹۲.

۷. از اجداد خاندان کاکوئی و کاکوان است.

امروزی) شنیده‌ام که سامان ملک مزبور سفید تله است ...».

زکی محله

زکی محله که املائی درست آن «ذکی محله» است همان خیابان بهشت زینبیه امروزی رامسر می‌باشد. حد جنوبی آن بازار آخوند محله است، پیش از احداث جاده سراسری گیلان و مازندران، جاده قدیم از همین محل می‌گذشت چنانکه مکنزی، در سفر نامه خود می‌نویسد: «... آخوند محله طرف دست راست و صفارود پیش روی ماست. از آبادیهای زکین و کندسرو نارنج بن گذشتیم و به آب گرم رسیدیم»^۱. محصولات عمده کشاورزی این محله مرکبات و برنج است.

سَلْمَرُودَسَر (سیاه لَمَرُودَسَر)

این محله در ضلع غربی خیابان کازینو کمی پایین تر از آپارتمان‌ها قرار دارد و محله‌ای است قدیمی که رودخانه سلمرود از کنار آن می‌گذرد اغلب سفرنامه نویسان در سفرنامه‌های خود از آن یاد کرده‌اند. چرا که در آن عهد این محله در مسیر راه گیلان و مازندران قرار گرفته بود. دهها سال قبل بعضی‌ها از این محل کوچ کرده و درلتر، رضی محله و نقاط دیگر سخت سر سکونت گزیدند و امروزه محله‌ای بسیار کوچک و کم جمعیت است. در یک سند خطی قدیمی سیالمروود سر استعمال شده است.

سیاه لَم (سیالم)

سیاه لَم که در گویش محلی به «سیالم» مشهور است، قریه‌ای بود در سخت سر که در حد فاصل میان مسجد ولیعصر (علیه السلام) ابریشم محله و اداره پست رامسر قرار داشت و سابقاً چندین خانوار در این قریه سکونت داشتند رابینو در کتاب سفرنامه مازندران و استرآباد از آن یاد کرده و در سفر خود از گیلان به مازندران از آنجا عبور نموده است.^۲ طبق روایات محلی نام این قریه «سی عَلم» بود یعنی جمعیت آنجا به قدری زیاد بود که در ایام سوگواری ماه محرم حدوداً سی هیأت عزاداری که هریک دارای عَلم بودند، به عزاداری می‌پرداختند اما این روایت صحیح به نظر نمی‌رسد چه در هیچ کتاب

۱. فرهنگ آبادیهای ایران.

۲. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۴۶.

یا سند خطی قدیمی سخنی از جمعیت زیاد آنجا به میان نیامده است و اصولاً در سخت سر آن زمان هیچ قریه ای وجود نداشت که در خود اینهمه جمعیت را جای دهد.

«سیاه لم» مرکب از سیاه + لم است. واژه «لم» دارای چندین معنی است و یکی از معانی آن «اَزْمَلْک» یا پیچکی خاردار است که در مازندران می روید و در نور نامی است که به تمشک می دهند^۱ در این قریه همچون دیگر نواحی مازندران و گیلان از ملک و تمشک فراوان به چشم می خورد و بعید نیست که سیاه لم به همین معنی باشد یعنی جائیکه از ملک و تمشک سیاه در آن می روید. معنای دیگری را برای واژه لم می توان در نظر گرفت که متناسب با سیاه لم باشد و آن این است که لم در گویش محلی جایی را گویند که آب آن عمیق و گود باشد و در رودخانه ای که آب در بعضی از قسمتهای آن به کندی جریان یابد تقریباً سیاه به نظر می رسد و اگر در زیر سایه درختان پر شاخ و بال قرار گرفته باشد سیاه تر به نظر می آید. گویاترین دلیل این مدعا رودخانه ای است که از وسط سیاه لم می گذرد و احتمالاً نام قریه سیاه لم مأخوذ از همین قسمت از رودخانه است که به خاطر پیشرفت ریشه های درختان در بستر رودخانه موجب کندی جریان آب گشته و آب در سایه انبوه درختان، سیاه رنگ به نظر می رسد. البته نباید نادیده انگاشت که «لم» را می توان پسوند مکان دانست و جایی است که چیزی در آن فراوان باشد^۲ مانند «زلم»^۳ یعنی جایگاه زاییدن احشام، «ولگام لم»^۴ جایی که گیاه پیچک در آن زیاد باشد. در قسمت جنوب غربی رامسر در یک محدوده خاص کوهستانی جنگلی چندین مکان با پسوند «لم» وجود دارد که عبارتند از کلالم، زلم، دُولم، چک لم، ولگام لم، نسالم، اژدگم و بارجه لم.

شاه منصور محله

محله ای است واقع در غرب ترکرود. همانطور که از نامش پیداست این محله منتسب به «شاه منصور» می باشد ظاهراً وی در نیمه دوم قرن دوازدهم می زیست. مؤید آن صلحنامه ای خطی است که در جمای الثانی سنه ۱۱۵۴ هـ. ق به دنبال اختلافی که

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه لم.

۲. همان منبع.

۳. واژه گیلکی است.

۴. واژه گیلکی است.

میان او وملا محمد یوسف و محمد سلیم فرزندان محمد باقر تنگدره ای^۱ در مورد حدود ملک «دیسر» رامسر روی داد، تنظیم گردید. در آغاز صلحنامه یاد شده چنین آمده است: «نزاعی شده فیما بین صلاحیت و نجات پناهان ملامحمدیوسف و محمد سلیم ولدان مرحوم محمد باقر تنگدره ای و رفعت معالی پناه شاهمنصور من القریه ...». شغل عمدۀ سکنه این محل کشاورزی مرکبات، چای، برنج و پرورش کرم ابریشم است.

شل محله

این محله در کرانه شرقی ترکرود و در حد فاصل تنگدره شرقی و حیدر محله قرار گرفته و محله ای است بسیار قدیمی. بنا به روایات محلی آخرین تجدید بنای مسجد آدینه جواهر ده به سال ۱۰۴۵ هـ. ق به دست ملا شریف معروف به «شل آخوند» که در عصر خود از علمای بزرگ به شمار می آمد، انجام گرفته که خود از اهالی محل یاد شده بوده است.^۲

گویند: مردم این محل قبلاً ساکن نصیر محله (حوالی ترمینال ایران پیمانما) بودند تا آن که بر اثر نفوذ سیلاب ها و طغیان ترکرود، محل سکونت شان باتلاقی شده و لاجرم به موضعی که شل محله نام گرفت مهاجرت کردند.^۳ یکی از دو پایه مرکبات در جهان به نام «شل محله» از منطقه رامسر در کنفرانس های اسپانیا و ایتالیا معرفی گردیده است و پایه دیگر «بکرائی» می باشد که توسط آقای مهندس یونس ابراهیمی کارشناس بین المللی در امر مرکبات به کنفرانسهای یاد شده معرفی شده است.^۴

طالش (تالش)

طالش به قول بعضی تحریف شده «کادوس» است و آن قومی بود که در زمان باستان در کوهستان های شمالی ایران اقامت داشتند و جمعیت شان زیاد بود و چون بارها سر به طغیان برخاستند و کردنکشی می کردند، از این رو نامشان در تاریخها آمده و امروز

۱. جد خاندان باقر سلیمی تنگدره.

۲. رجوع شود به بخش مساجد رامسر.

۳. در شل محله طایفه ای به نام نصیری هستند و بعید نیست که از تبار سکنه نصیر محله باشند.

۴. نقل از مرحوم حاج عبدالصمد لاریجانی.

۵. این مقاله به قلم آقای مهندس یونس ابراهیمی است که برای نگارنده فرستاده است.

مترجمان به جای «کادوش» که تلفظی صحیح است «کادوس» می نویسند و منطبق با همان مردم طالش می باشد.^۱ بنابر این می توان گفت که طالش قبیله ای بود که قبل از ظهور اسلام در سراسر کوهستانهای گیلان با نام طالش یا گالش می زیستند و منطقه فعالیت شان از حوالی شماخی (قفقاز) تا حدود رستمدر بوده است و هنوز کوه نشینان این نواحی طالش یا گالش خوانده می شوند^۲ ظاهراً کوه نشینان در آن دوران از مناطق کوهستانی محل اقامت شان کمتر به سوی نقاط جلگه ای و ساحلی خارج می شدند و حاضر نبودند به بیرون از کوهستان گام نهند. مهمترین علتش این بود که چون عقیده داشتند آب و هوای مناطق غیر کوهستانی ناسالم و باعث بروز انواع بیماری متهی به مرگ می شود، لذا نباید هوای سالم کوهستان را رها کرد و خود را گرفتار هوای آلوده مناطق جلگه ای و ساحلی نمود. البته این اعتقادشان تا حدودی بی پایه و اساس نبود زیرا بیماری مالاریا بصورت یک بیماری بومی مرگ آور بود و غالب مردم دچار تب مالاریا شدند، بیشتر مناطق ساحلی و جلگه ای دریای خزر مالاریا خیز بود و مردم از ابتلای به آن وحشت داشتند و تا چند سال در ردیف اول بیماریها قرار داشت. همچنین بیماریهای مسری دیگری چون وبا و طاعون را نباید فراموش کرد که در گذشته نه چندان دور تا چه اندازه بیداد می کرد و جان هزاران تن از افراد را می گرفت. کوه نشینان که خبر این کشتار بی رحمانه به گوششان می رسید، به وحشت شان افزوده گشت و به هیچ قیمتی راضی به مهاجرت نمی شدند و همه سختیها را متحمل می گشتند اما ترك کوهستان را جایز نمی شمردند. البته این امر مختص به مردم کوه نشین نبود بلکه همه کسانی که برای خود قشلاق و بیلاق داشتند بیشتر فصول سال را در بیلاق به سر می بردند و در فصل گرما کسی جرأت ماندن در قشلاق را نداشت، از بیم آنکه مبادا به بیماری وتب دچار شود. حدود شصت هفتاد سال قبل همین مردم سخت سرا اغلب فصول سال را در جواهر ده به سر می بردند حتی مراسم عید نوروز را در بیلاق انجام می دادند و هشت ماه از سال را در جواهر ده سپری می کردند و بهترین بناها و خانه ها را در «جواهر ده» می ساختند، خانه های مجلل در حد فور و به چشم می خورد که هنوز هم بعضی از آنها از زیبایی و استحکام خاصی برخوردارند، اما خانه قشلاقی این افراد بسیار محقر و ساده بود. اینان

۱. برهان قاطع، تصحیح دکتر معین، ج ۱، ص ۴۶۲، پاروقی به قلم دکتر معین.

۲. نامها و نامداران گیلان، ص ۳۱۲.

در فصل گرما به خود جرأت خروج از بیلاق را نمی‌دادند و از ابتلا به بیماری تب لازم (تب مالاریا) سخت می‌ترسیدند و فقط فصل سرمای زمستان را در قشلاق که همان سخت سر است، می‌گذراندند اما در طول قرون متمادی بودند کسانی که جرأت یافتند ترک کوه نشینی کرده و به سواحل دریای خزر سرازیر شدند و از ابتلا به بیماریهای واگیر نترسیدند و برای همیشه در نقاط ساحلی ویا در اراضی مجاور رحل اقامت افکندند، اینان که با نام «تالش» یا «گالش» می‌زیستند روستای محل اقامت شان به تالش کلايه، تالش محله، تالش سر ویا گالش محله شهرت یافت. گالش به معنای شبان گاو و گوسفند، گله دار و دام دار است. از لنگرود تا قائمشهر چندین تالش محله (تالش محله) وجود دارد که هوای همه آنها معتدل، مرطوب و مالاریائی است و به ترتیب عبارتند از:

۱- تالش محله: دهی است جزء بخش مرکزی شهرستان لنگرود نزدیک راه شوسه لنگرود به لاهیجان.

۲- تالش محله فتوک رامسر که از محلات شهر رامسر است.

۳- تالش محله: یکی از محلات شرقی شهر رامسر که میان چپر سر و سادات محله رامسر واقع است.

۴- تالش محله مارکو: در غرب مارکوه قرار دارد.

۵- تالش محله: دهی از دهستان «زوار» شهرستان تنکابن که از روستاهای مشرق تنکابن نرسیده به نشتارود می‌باشد.

۶- تالش محله: دهی از دهستان «گیلخواران» بخش مرکزی شهرستان قائمشهر که در هشت کیلومتری شمال شرقی جویبار واقع است و ...

۷- گالش محله از روستاهای دهستان چهل شهید شهرستان رامسر که در جاده هریس در ساحل غربی رودخانه چالکروود واقع است و جمعیت آن بالغ بر ۷۱۱ نفر می‌باشند.

۸- تالش سرا: دهی از دهستان چهل شهید شهرستان رامسر با جمعیتی بالغ بر ۱۴۰ نفر که بالاتر از گالش محله قرار گرفته و موضعی است جنگلی با شیبی نسبتاً تند و جاده جنت رودبار از جنوب آن می‌گذرد.

تالش محله چپر سر

این محله در ضلع شرقی چپر سر قرار گرفته و خیابان رمک سادات محله از شمال

آن می گذرد. محله ای است قدیمی و سکنه آنجا به کشاورزی مشغولند.

طالاش محله فتوک

این محله در غرب رامسر در حد فاصل میان «توبن» و «شاه منصور محله» واقع است به موجب بعضی اسناد خطی^۱ نام پیشین آن «تالش کلایه» بود. ظاهراً مردم این محل از سه تیره اند: ۱- سادات حسینی ۲- فتوکی ها ۳- طالاش یا مردمی که از کوهستان بدانجا کوچ کردند.

فتوکی ها منسوب به فتوک هستند و فتوک = آفتوک = آفتوکوه. آفتوب کوه: کوهی را گویند که رو به آفتاب باشد^۲ و «پتک» تحریف شده «فتوک» است بنا بر این می توان گفت که مردم فتوک همانها هستند که از پتک (کوهی است در ضلع جنوبی ایلمیلی و روبه آفتاب است و بیشتر ساعات روز در مقابل تابش نور آفتاب قرار دارد) به طالاش محله آمده و در آن جا مقیم گشته اند.^۳

۱. نزد نگارنده می باشد.

۲. فرهنگ گیل و دیلم ص ۷۴۰.

۳. گویند: پیش از مهاجرت فتوکی ها به محل یاد شده دارای مزارع برنج در موضعی میان طالاش محله وحیدر محله بودند. روزها برای کار کشاورزی و مزرعه شان از کوه فرود می آمدند و چون غذای گرم با خود می آوردند به خاطر بعد مسافت سرد می شد از این رو آن موضع را «چاپلا بچار» نام نهادند در گویش گیلکی رامسری به معنای (مزرعه ای که در آن کته سرد شده است).

۴. جالب است بدانیم، در عهد قدیم رسم بر این بود که چنانچه رعایای غیر بومی بعد از مدتی سکونت در محلی می خواستند از آنجا کوچ و به نقطه دیگری نقل مکان کنند، بنا به درخواست شان نامه ای مهور به مهر بزرگان و معاریف آن منطقه دریافت می نمودند تا بعداً دچار گرفتاری و مشکلات نشوند.

مقن سنند: «باعث بر تمیق این بیاض آن است که عزت آثاران، محمد رضا ولد یوسف علی و ملک ابن عم مومی الیه، مدت متمادی در قریه «فتوک سخت سر» ساکن بوده چون غرباء امر ولایت، هر وقت که از جانی به جانی می نمایند، کسی مزاحم و متعرض ایشان نمی توانند شد لهذا مومی الیهما بنا گذاشته از قریه مزبور حرکت و در هر مکان که خواهش داشته باشند سکنی نمایند. در این وقت سعادت و نجات پناه، میر بابا و توفیق آثاران «کربلائی بهادر» و کربلائی علی و بابا ولد کربلائی شیر محمد مرحوم و غیرهم کلهم من القریه، بحضور آمده اعتراف نمودند که مشار الیهما اعنی محمد رضا و ملک در ایام پدران خودمان الی الآن غریبه قریه مزبوره بوده، اهل قریه نبوده ←

دو بقعه در وسط محل در جوار هم قرار دارند که اطراف آن قبرستان است. این قبرستان قدیمی می باشد و سنگ قبری مربوط به سال ۷۲۱ هـ. ق از آنجا به دست آمده که شرح آن در صفحات آتی آمده است.

شغل عمده ساکنان این محل کشاورزی چای، مرکبات و برنج و پرورش کرم ابریشم می باشد.

غریب محله

این محله در حد فاصل نارنج بن و ابریشم محله قرار گرفته و ابتدای آن شهرداری است. تا قبل از دهه سی، بدین نام شهرت داشت و قبرستانی در آن بود که بعدها عمارت شهرداری را در آن ساختند و شهرداری امروزی و محوطه آن کلاً قبرستان است. ظاهراً افراد غریبه ای که از دنیا می رفتند، در آنجا به خاک سپرده می شد. البته مردگان بومی را نیز در آنجا دفن می کردند.

کرخت محله

محله ای است قدیمی واقع در حد فاصل میان آخوند محله و رضی محله و اکنون بخشی از خیابان شهید مفرد (رازی) می باشد. سادات این محله «موسوی» و از لاهیجان بدینجا آمده اند. دارای قبرستانی متروکه می باشد. در سفرنامه های رابینو^۱، ملگونف^۲ و مکنزی از آن یاد شده است. مکنزی از این محل به نام «کرخت محله» یاد نموده و می نویسد: «... پس از آن از کرخت محله که آسیابی داشت رد شدیم. راه سنگ

← هیچ گونه گفتگویی با ایشان نبوده، حال که امور دهداری و رعیتی محول بخودمان شده مومی الیهما من جمله غرباء و قریه مزبوره می دانیم و چنانچه بهذا الیوم در خصوص رعیتی و سرشماری و غیرهم احدی مزاحم ایشان گردد مورث لعن ابدی و دائمی خواهد بود چون دارنده مستطلب بود و کلمه قلمی داشته تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۹۵. انا الأقل المحتاج الی رحمة الله الغنی مهر زین العابدین الحسینی. جمعی از علماء و معتمدین سخت سر نیز آن را تأیید و مهر نمودند که از آن جمله اند: مهر عبدالغنی ابن محمد علی الحسینی مهر ابو جعفر الحسینی عبده ابو طالب بن احمد الحسینی. عبده محمد کاظم بن سعید الحسینی. یا امام موسی الکاظم و ... چند مهر ناخوانا.

۱. سفرنامه مازندران و استراباد، ص ۱۶۵.

۲. سفرنامه ملگونف، ص ۱۴۳.

فرش است و آخوند محله طرف راست و صفارود پیش روی ماست»^۱ مرحوم آقا شیخ عبداللّه و مرحوم ملا محمد رحیم پدر مرحوم حاج شیخ علی اکبر فلکیان، که هر دو از علمای معروف عصر خود بودند، از این محله برخاستند. کرکت که نام علمی آن «سیاه تلو» می باشد در این محله فراوان به چشم می خورد.

کشباغ

این محله اکنون بخشی از خیابان شهید بهشتی است و در حد فاصل میان آخوند محله و کند سر واقع است. در لغت نامه دهخدا به اشتباه کشباغ آمده است. کشباغ ترکیبی است گیلکی مرکب از «کش» به معنای کنج و گوشه جا و مکانی، و باغ می باشد یعنی کنج باغ.

کند سر آخوند محله

محله ای است واقع در حد فاصل کشباغ و لات محله که در زمان های قدیم آن را «کرکت کولک» می نامیدند از این محله مردان بزرگی چون: آخوند ملا عبدالرزاق، ملا عبدالواسع، آقا میرزا محمد باقر، آقا شیخ مهدی و ... برخاستند که هر یک در عصر خود از مجتهدان صاحب نام بودند.

کند سر نارنج بن

این محله منطبق با کوچه شهید قلی زاده بازار رامسر است که در کرانه شرقی رودخانه صفارود قرار دارد.

کوی تعاونی

این محله بعد از سال ۱۳۴۶ ش به وجود آمد و پیش از آن، اراضی مزروعی بود. وجه تسمیه اش به خاطر تأسیس شرکت تعاونی باغداران مرکبات رامسر است که در مجاورت همین محل واقع است. کوی تعاونی اکنون یکی از محلات بزرگ رامسر می باشد که جمعیت زیادی را در خود جای داده است. در سالهای اخیر پل ارتباطی میان خیابان اصلی شهر و این محله روی رودخانه نمک آبرود بسته شد و رونق خاصی بدان بخشید. مسجد نو بنیاد الزهراء (ع) در این محل به طرز آبرومندی تأسیس گردید.

لات محله^۱

محله‌ای است واقع در کرانه غربی صفا رود و خیابان شهید بهشتی از وسط آن می‌گذرد. واژه «لات» در گویش گیلکی به معنای سنگزار ساحل رود، سنگستان کنار رود و بستر خشک رودخانه است.^۲

بنابراین لات محله موضعی را گویند که سنگستان کنار رود و بستر خشک رودخانه بوده که این منطبق با محله یاد شده می‌باشد. خانه‌های مشرق خیابان در بستر رودخانه قرار دارند و بقیه نیز در سنگستان بنا نهاده شده‌اند. بنا به اظهار مطلعین، خاندان ذبیحی و درجانی به ترتیب از مهاجرین «سیاهکل» و «درجان» تنکابن می‌باشند. راینو در سفرنامه خود از این محله یاد نموده و آن را در شمار یکی از قرای سخت‌سر آورده است.^۳ «غار شب پره چال» در مجاورت این محله واقع است. شغل عمده سکنه این محل کشاورزی، نمدمالی و قصابی می‌باشد. این محله دارای مسجد است و صفا نام دارد و حدوداً چهل سال از بنای آن می‌گذرد.

لیپاسر

تا اواخر قرن نوزدهم این محله به نام «لپاور» نامیده می‌شد که بعدها مبدل به لپاسر گردید.^۴ این محله در جنوب شهر رامسر واقع است و در دامنه کوه قرار دارد. رانش کوه در دو سال اخیر باعث خرابی چندین خانه و مرگ دو نفر گردید. در سفرنامه‌ها از این محله یاد شده است. شغل عمده مردم این محل کشاورزی مرکبات، چای و برنج و نمدمالی است در گذشته نه چندان دور، کوزه‌گری نیز رواج داشت اما امروزه این پیشه سنتی متروک می‌باشد. بقعه آقا سید حسن و آقا سید حسین، در جنوب غربی این محل واقع است و اطراف آن تا ۳۰ سال قبل قبرستان بود اما به دستور شهردار وقت همه آثار قبور از بین برده شد. این محله دارای مسجدی است که حدوداً چهل سال از تاریخ بنای آن می‌گذرد.

۱- تا اواخر قرن دوازدهم «یهودی محله» بود و بعدها به لات محله تغییر یافت. (سندخطی که نزدنگارنده موجود است)

۲- واژه‌نامه گویش گیلکی ذیل واژه لات.

۳- سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۶۵.

۴- سندخطی که نزد نگارنده موجود است.

لَمْتَر

یکی از محلات قدیمی شهر رامسر لمتر است. بنا به روایات محلی سکنه اولیه این محل از مردم رودبار بودند که بدین موضع مهاجرت کرده اند اما مدرکی که دال بر صحت آن باشد در دست نیست. محصولات کشاورزی این محله برنج، مرکبات، چای و پیله ابریشم است. حد غربی آن خیابان طالقانی وحد شرقی آن خیابان کازینو می باشد. بقعه آقا سید محمد در این ضلع جنوبی قبرستان این محله قرار دارد و مسجدی نوساز در ضلع شمال غربی آن می باشد.

گرمه رود سخت سر

گرمه رود که بین سالهای ۷۵۰ هـ الی ۷۶۹ هـ پایتخت تنکابن به شمار می رفت^۱، در جنوب خیابان جدید الاحداث کمر بندی و در حد فاصل بین کتابخانه فرید و حوزه علمیه المهدی واقع است و از آن جهت آن را گرمه رود نامند که آبهای زاید آبگرم های معدنی رامسر جمع شده و به صورت رودخانه از آنجا عبور می کند. در حفاریهایی که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی به طور اتفاقی وسیله اداره فلاحت آن زمان گرفت، سکه های طلا و مقدار زیادی زیور آلات و ادوات و سلاحهای جنگی کشف شد. همزمان با احداث باغهای کشاورزی در زمان مهندس فاطمی رئیس فلاحت رامسر، آثاری بر جای مانده از خانه یا قصری نمایان شد که پیش از آن توجه کسی را جلب نکرده بود، بیدرنگ دستور تسطیح و خاکبرداری آنجا داده شد و بعد از آنکه مقداری از خاک برداشته شد آثار قیمتی که احتمالاً متعلق به سید رکابزن کیا بوده دست آمد. بنا به اظهار شاهدان عینی از جمله آقای حاج آقا بزرگ صفاتیان از معمرین و محترمین شهر، که خود شاهد این حفاری بود آثار مکشوفه آنجا ذی قیمت و در خور توجه بود. باذکر گونیهایی که بر اثر احداث باغهای کشاورزی به مرور ایام به وجود آمد، نام گرمه رود روی به فراموشی نهاد و برای مدتی کوتاه نیز بعد از تجدید بنا و زیبا سازی شهر رامسر، بازاری در محل فعلی جهاد سازندگی و نقاط مجاور آن احداث شده بود اما دیری نپائید که با احداث بازار آخوند محله رامسر این بازار که به صورت موقت دایر گردیده بود بر چیده شد.

بعضی از سفرنامه نویسانی که از سخت سر بازدید به عمل آورده اند از گرمه رود

یاد کرده اند، از آن جمله مؤلف سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان^۱ و رایینو در سفرنامه مازندران و استرآباد^۲ می باشند و نیز ملگونف در سفرنامه اش می نویسد: «در گرم رود [گرمه رود] ۲۰ خانوار زندگی می کنند».^۳

نارنج بُن

محلّه ای است قدیمی که در مرکز شهر رامسر قرار دارد و به همین نام نامیده می شود و از نامش پیداست که محلّه ای مرکبات خیز می باشد چه «بُن» در این جا پسونند مکان است و احتمالاً کشت مرکبات به ویژه نارنج برای نخستین بار در این محلّه متداول گردید. حدّ غربی نارنج بن، «نهر لاکش» که از کنار بانک مرکزی صادرات می گذرد، می باشد و حدّ شرقی آن غریب محلّه و حدّ جنوبی آن لپاسر و حدّ شمالی آن توساسان است.

حمام نارنج بن

قبل از دهه سی حمامی قدیمی در این محلّه وجود داشت که در عصر خود دارای رونق خاصی بود. به طور کلی در سخت سر علاوه بر آبگرم های معدنی سه باب حمام وجود داشت: حمام آخوند محلّه، حمام تنگدره و حمام نارنج بن. این حمام در کوچه شهید معافی قرار داشت و بیشتر ساکنان شرق صفارود از حمام نارنج بن استفاده می کردند. حمامی معروف آن، مرحوم استاد کریم افتخاری بود که تا اواخر عمر آنجا را اداره می کرد. ظاهراً مرحوم حاج رجبعلی، جد خاندان پور رجب باهمیاری جمعی از اهالی نارنج بن آن را بنا کرد. این حمام از موقوفات بود و حدوداً ۴۵ سال قبل متروکه و سپس ویران شد و متأسفانه به جای بازسازی آن، با آن که موقوفه بود، فروخته شد و در آن خانه مسکونی بنا گردید.

نارنج کلایه

محلّه ای است واقع در حد فاصل میان توبن و ترکرود و جاده اسفالته توبن از جنوب آن می گذرد. منطقه ای است که مرکبات در آن نیکو به عمل می آید و اراضی

۱. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، صص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۶۵.

۳. سفرنامه ملگونف، ص ۱۴۳.

زیادی زیر کشت مرکبات قرار دارد.

واجرگ بن (واجارگاه بن)

واجار گناه بن، موضعی است در توپن رامسر که دره‌ای آنرا از تنگدره جدا می‌سازد و تا چند سال قبل، منطقه‌ای مسکونی بوده و سه خانوار در آنجا سکونت داشتند اما چندی بعد خالی از سکنه شد و به ویرانی گرایید و امروزه مبدل به باغهای چای و مرکبات شد.

«واجار» لغتی پهلوی و به معنای بازار است^۱ و اجار، واژار و بازار هر سه به یک معنی است اما «واژار» فصیح‌تر از بقیه است. در آندراج ذیل واژه و اجار چنین آمده است: «واجار به معنای بازار و افصح از بازار است که در لغت فرس بازای تازی کمتر مستعمل است و فصیح‌تر از آن واژار است چه جیم تازی نیز کمتر می‌آید»^۲.

واجار با پسوند مکان، گناه موضعی را گویند که در آن بازار برپا می‌شود و موضعی به همین نام نیز در حد فاصل میان کلاچای و سیاهکلرود است و شهری است دارای باغهای متعدد چای و چندین کارخانه چای سازی.

«بن» که به دنبال و اجارگاه آمده است به معنای انتها، آخر و پایان بازار می‌باشد. با توجه به واژه مرکب و اجارگاه بن، می‌توان گفت که آنجا ناحیه‌ای مسکونی و آباد بوده و در آن بازار وجود داشته است و چون و اجار به لغت پهلوی است و زبان مردم شمال ایران از جمله سخت‌سر در دوران پیش از اسلام و حتی در قرون اولیه اسلامی پهلوی و لهجه‌های نزدیک به آن بوده است^۳، چنین به نظر می‌رسد که این بازار در قرون اولیه اسلامی دایر بوده و با گذشت زمان به تدریج رو به ویرانی نهاد و نه تنها اثری از بازار نماند بلکه از خانه‌ها نیز اثر برجای نمانده است. ﴿فاعتبروا یا اولی الابصار﴾

تاسیس فرمانداری

رامسر تا اواخر سال ۱۳۵۸ ش دارای بخشداری بود و یکی از بخش‌های تابعه فرمانداری شهرستان تنکابن محسوب می‌شد اما به موجب تصویب نامه شماره ۲۵۵۰ د

۱. حاشیه برهان قاطع، ذیل واژه و اجار.

۲. آندراج، ذیل واژه و اجار.

۳. مقدمه دکتر معین بر برهان قاطع، ص ۲۸.

مورخه ۱۳۵۸/۱۱/۲۸ ش از فرمانداری شهرستان تنکابن منتزع و به صورت شهرستانی مستقل در آمد^۱ و در ساختمان قدیمی اداره کشاورزی افتتاح شد و آقای غروی به عنوان اولین فرماندار معرفی گردید.

این شهرستان تا سال ۱۳۱۴ ش بلوک سخت سر نامیده می شد و از آن تاریخ به بعد از دهستان های تابعه تنکابن به شمار می آمد اما به لحاظ موقعیت خاص رامسر اداراتی نظیر کشاورزی، شهربانی، ژاندرمری، بهداشتی، ثبت احوال و دارایی، از سال ۱۳۱۲ به بعد در مرکز این دهستان دایر بود تا آنکه با تأسیس بخشداري موافقت شد و در تاریخ ۱۳۳۸/۲/۴ ش در ساختمان مرحوم حسن رحیمیان، واقع در سه راه فلسطین افتتاح گردیده و آقای مخبر به عنوان اولین بخشدار فعالیت خود را آغاز کرد قبلاً نیز در سال ۱۳۳۱ ش در زمان حکومت ملی شهرداری رامسر تأسیس شده بود.

هنوز مدتی از تأسیس فرمانداری نگذشته بود که نام زیبای «رامسر» به گمان این که واژه طاغوتی است، حذف و مبدل به نام پیشین (سخت سر) گردید غافل از آن که شهرت این شهر سالیان متمادی است عالمگیر بوده و رامسر نه تنها در سرزمین ایران بلکه در سراسر جهان نامی آشنا و بر سر زبانهاست از این رو، این نام دوباره برقرار شد. مضافاً آن که این واژه هیچ ارتباطی با طاغوت نداشته بلکه به ابتکار هیأت وزیران وقت و تصویب آنان، واژه ترکیبی سخت سر که نامأنوس در اذهان بود به رامسر که مفهوم آن رام بودن و آرامش داشتن مردم است تبدیل شد.

سادات محله رامسر

سادات محله شهری است واقع در مشرق شهر رامسر که در گذشته نه چندان دور، قریه ای بیش نبود و تا اوایل قرن چهاردهم هجری قمری معروف به «معاف محله» از توابع گرجیان^۲ به شمار می آمد و بیش و کم نیز «سید محله و سادات محله» به کار می رفت^۳ اما از آن به بعد معاف محله و سید محله از زبان ها افتاد و به نام سادات محله

۱. جغرافیای مفصل ایران، ج ۱ - ۲، ص ۲۵۱.

۲. گرجیان نام ولایتی بود که در حد فاصل شیروود و رزمک رامسر قرار داشت و شرح آن در بخش ولایات گمشده آمده است.

۳. نضرة الناظرین؛ سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۵۱ و ص ۱۶۵؛ ایضاح القرائد، ج ۲، ص ۱۰۶۵.

اشتهار یافت. اسناد و اوراق خطی متعلق به دو سه قرن پیش حاکی از آن است که سادات محله وجود نداشت و سادات این محل در برشی مقیم بوده و به «سادات برشی» موسوم بودند. هیچ قباله و سندی در دست نیست که وجود محل یاد شده را در آن عصر تأیید کند. برشی که در گویش محلی «بیرشی» نامیده می‌شود، در حد فاصل سادات محله امروزی و خانه سرو کتالم واقع است و هنوز هم بدان نام اشتهار دارد و اکنون یکی از محلات سادات محله به شمار می‌رود و در جواهرده رامسر نیز محله‌ای بدین نام وجود دارد و چشمه «برشی» در آن واقع است و آبش سرد و گوارا می‌باشد.

هوای سادات محله مانند نقاط دیگر معتدل و مرطوب است و اراضی آن اغلب شوره زار و کمتر مستعد کشاورزی می‌باشد. وجود آب‌های گرم معدنی (شرح آن در بخش آب‌های معدنی رامسر آمده است) و رسوبی که در مسیر راه از خود بر جای می‌نهد، سنگ‌های آهکی و تلخاب‌ها باعث نامستعد بودن اراضی مجاور است.

پیش از تأسیس شهرداری «سادات محله و کتالم»، آب آشامیدنی مردم از یک حلقه چاه آب شیرین واقع در کندسر سادات محله، جلوی خانه مرحوم آقا سید حسین بن سید صالح و نیز از چشمه آب شیرینی که در همان حوالی جریان داشت، تأمین می‌شد. چاه‌هایی که در بقیه نقاط این محل حفر می‌شد آب شور از آنها بیرون می‌آمد و امروزه هم اگر کسی بخواهد مبادرت به حفر چاه نماید باز هم آب آن چاه شور است و این از ویژگی‌های خاک سادات محله است. قلّت آب آشامیدنی سالیان درازی مردم این محل را رنج می‌داد تا آن که شهرداری تأسیس شد و مردم با ایجاد تأسیسات مدرن لوله‌کشی آب از بی‌آبی نجات یافتند.

کتالم

کتالم شهر نوینادی است که تا قبل از سنه ۱۳۲۰ ش هیچ قریه و آبادی در آن موضع وجود نداشت و اراضی آن اغلب بایر و علفچر احشام بود. بعد از آن که کارخانه چای در آنجا دایر گردید^۱، به صورت منطقه‌ای مسکونی در آمد و باشتابی روز افزون روی به آبادانی نهاد و در اسرع وقت مبدل به شهری آباد گردید. محتملاً وجود آبهای راکد برکه‌ها سبب گردید آنجا را کتالم بنامند چه کتا ظاهراً مأخوذ از «گته» به معنای بزرگ و

۱. مؤسس این کارخانه مرحوم حاج علی‌رضا احمد نژاد است که در سنه ۱۳۲۴ ش آن را بنان نهاده است.

«لم» به معنای برکه و گودالی که انباشته از آب باشد، ترکیب این دو واژه وصفی و گیلکی رامسری و صفت مقلوب می باشد. وجود برکه هایی که پیش از آبادانی کتالم وجود داشت مؤید احتمال یاد شده است.

محدوده فعالیت شهرداری کتالم که به مساحت نوزده کیلومتر مربع می باشد از سمت شمال تا ساحل دریا، از جنوب تا دامنه کوه، از مشرق تا رودخانه نسا رود و از غرب تا تلخ آبرود بوده و محلات زیر را در بر می گیرد: سادات محله، برشی، خانه سر، دشت جلّم^۱، پیازکش، طالش محله، کوزه گر محله، کرد محله شرقی، کرد محله غربی، مشاکلایه، میانحاله، نیاسته، تالارسر، مارکوبن، تَجَن و پوده.

در میان محلات یاد شده کوزه گر محله و مشاکلایه از قدمت بیشتری برخوردارند. سابقاً اغلب سکنه آنجا به شغل کوزه گری داشتند و به سبب همین عمل، محله یاد شده را به زبان محلی «خُمَر محله» می نامیدند و خُمَر، کوزه گر را گویند و سکنه آنجا از مردم «پایین مازوو» زور دَک جواهرده بودند که بدانجا مهاجرت کردند و هنوز هم چندین کارگاه متروکه کوزه گری متعلق به آنان در پائین مازو وجود دارد که متأسفانه صاحبان آنها از این هنر ملی اصیل دست کشیدند و به کار کشاورزی و تجارت روی آوردند.

مارکوبن در دامنه «مارکوه» قرار گرفته و شرح آن در بخش قلاع رامسر به تفصیل آمده است.

«تَجَن» موضعی است در ساحل شرقی نسا رود که در مجاورت تالار سر کتالم قرار گرفته و از شهرهای باستانی به شمار می رود و آثار برجای مانده در آنجا حاکی از آن است که روزگاری شهری آباد بوده است.

۱. در قباله های خطی قدیمی از این محل به نام «جلمکله = جلمکلايه» یاد شده است.

www.tandis.de
تندیس

آب‌های معدنی رامسر



نمایی از یک آبشار در ارتفاعات رامسر